

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الفخدير همراه

جلد اول

(واقعهٔ غدیر)

مؤلف:

علامه عبدالحسين امينى نجفى

گزینش و ترجمهٔ

سید ابراهیم سید علوی



انتشارات بنا

- سرشناسه : امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱-۱۳۴۹
- عنوان قراردادی : الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب. فرسی. برگزیده.
- عنوان و نام پدیدآور : الغدیر همراه/ مؤلف عبدالحسین امینی نجفی؛ گزینش و ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی
- مشخصات نشر : تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۳
- مشخصات ظاهری : ۹۶ ص. ۳۸۰۰۰ ریال
- شابک : ۷-۰۳۰-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸-۱ ج ۱.
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
- یادداشت : کتاب حاضر ترجمه، گزینش و انتخاب کتاب «الغدیر» اثر عبدالحسین امینی است.
- مترجمان : واقعه غدیر
- موضوع : علی بن ابی طالب علیه‌السلام، امام اول، ۲۳ سال قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت
- موضوع : غدیر خم
- شناسه افزوده : سید علوی، سیدابراهیم، ۱۳۱۸ - ، مترجم
- ردمبندی کنگره : BP ۲۳۳/۵۴ الف ۸ غ ۴۲۱۴۶ ۴۰۴۱۳۹۳
- ردمبندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۷۳۴۴۱



انتشارات نبأ

الغدیر همراه (جلد ۱) (واقعه غدیر)

علامه عبدالحسین امینی نجفی

گزینش و ترجمه: سیدابراهیم سیدعلوی

ویراستار: عبدالحسین فخراری

حروفچینی و صفحه‌آرایی: چکاد

لیتوگرافی: ندا گرافیک / چاپ: دالاهو / صحافی: صالحانی

چاپ: اول ۱۳۹۳ / شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۳۸۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان بهارشیراز،

کوچه مقدم، نبش ادیبی، پلاک ۲۶، طبقه سوم

تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۶۶۸۳

شابک: ۷-۰۳۰-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸

فهرست

۵	پیشگفتار مترجم.....
۷	پیشاهنگ سخن.....
۹	واقعه غدیر.....
۱۲	خطبه غدیر.....
۱۴	نصّ غدیر.....
۱۷	فصل ۱/ راویان حدیث غدیر از صحابه.....
۲۳	فصل ۲/ راویان حدیث غدیر از تابعین.....
۲۷	فصل ۳/ راویان حدیث غدیر از دانشمندان، جز اصحاب و تابعین.....
۲۷	قرن دوّم.....
۲۸	قرن سوّم.....
۲۹	قرن چهارم.....
۳۱	قرن پنجم.....
۳۲	قرن ششم.....
۳۳	قرن هفتم.....
۳۴	قرن هشتم.....
۳۴	قرن نهم.....
۳۵	قرن دهم.....
۳۶	قرن یازدهم.....
۳۶	قرن دوازدهم.....
۳۷	قرن سیزدهم.....
۳۷	قرن چهاردهم.....
۳۹	فصل ۴/ مؤلفان ویژه حدیث غدیر.....
۴۳	فصل ۵/ گفتارهایی با حجت آوردن از حدیث غدیر.....
۴۴	۱. گفتار امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> در روز شورا، سال ۲۳ یا آغاز سال ۲۴ هـ.....
۴۵	۲. گفتار امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> به روزگار عثمان بن عفّان.....
۴۹	۳. گفتار امیرالمؤمنین درباره حدیث غدیر در رحبه کوفه.....
۵۰	۴. گفتار علی <small>علیه السلام</small> در روز جمل، سال ۳۶ هـ.....
۵۰	۵. گفتار با سواران در کوفه در سال های ۳۶ و ۳۷ هـ.....
۵۱	۶. گفتار علی <small>علیه السلام</small> در روز صفین سال ۳۷ هـ.....
۵۳	۷. احتجاج حضرت صدیقه، فاطمه زهرا دختر رسول الله.....

۸. امام ابو‌حامد محمد حسن، سبط بزرگ علیه السلام در سال ۴۱ هـ حدیث غدیر را حجت می‌آورد..... ۵۳
۹. گفت‌مان امام حسین علیه السلام سبط پیامبر علیه السلام بر محور حدیث غدیر..... ۵۳
۱۰. گفت‌مان عبدالله پسر جعفر طیار..... ۵۴
۱۱. احتجاج برد همدانی بر عمروعاص با حدیث غدیر..... ۵۵
۱۲. استدلال عمروعاص بر معاویه با حدیث غدیر..... ۵۵
۱۳. گفت‌مان عمار یاسر و عمروعاص در روز صفین..... ۵۶
۱۴. گفت‌مان اصغبن نباته بر محور حدیث غدیر در مجلس معاویه..... ۵۶
۱۵. گفت‌مان یک جوان با ابوهریره در مسجد کوفه..... ۵۷
۱۶. گفت‌مان مردی با زیدبن ارقم..... ۵۷
۱۷. گفت‌مان مرد عراقی با جابر انصاری..... ۵۷
۱۸. گفت‌مان قیس‌بن سعد با معاویه درباره حدیث غدیر..... ۵۸
۱۹. گفت‌مان دارمیّه حجونی با معاویه بر محور حدیث غدیر..... ۵۹
۲۰. سخن مستدل عمروآزدی با دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام..... ۶۰
۲۰. استدلال عمر بن عبدالعزیز اموی متوفای ۱۰۱ هـ..... ۶۰
۲۲. استدلال مأمون عباسی با فقیهان به حدیث غدیر..... ۶۱
- فصل ۶ / غدیر در قرآن..... ۶۳
۱. آیه تبلیغ..... ۶۳
- حرف آخر..... ۶۹
۲. اکمال دین..... ۶۹
۳. عذابی که رخ داد..... ۷۱
- نظری در حدیث مزبور..... ۷۴
- فصل ۷ / عید غدیر در اسلام..... ۸۱
- حدیث تهنیت..... ۸۲
- بخش نخست..... ۸۲
- بخش دوم..... ۸۳
- بازگشت به اول..... ۸۴
- تاجگذاری روز غدیر..... ۸۵
- سخنان بزرگان حدیث، پیرامون سند حدیث غدیر..... ۸۷
- داوری پیرامون سند حدیث غدیر..... ۹۰
- معنا و مفهوم حدیث غدیر..... ۹۳
- معنای کلمه «مولا»..... ۹۴
- روایت‌های تفسیر «مولا»..... ۹۵
- روژه غدیر خم..... ۹۵

پیشگفتار مترجم

زالال غدیر، برکهٔ پر برکتی است به گستردگی اقیانوس کبیر در ولای امیرمؤمنان علی علیه السلام که رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بر عهد الهی، او را به مقام وصایت و جانشینی برگزیده و آن، جاری همیشه تاریخ ما است که نسل‌های حق‌جو و تشنگان معرفت از آبشخور آن سیراب می‌شوند.

علامهٔ امینی بر کرانهٔ آن ایستاده، واردان مشتاق را از ولای مولا سرمست می‌کند و خود عاشق دل‌باخته و به حقیقت پیوسته‌ای است که در بارگاه امیرمؤمنان زانوی ادب بر زمین می‌زد، درد دل می‌کرد و بر مظلومیت او اشک می‌ریخت و باران‌سان، سرشک از دیدگانش فرو می‌بارید و محاسن شریفش را خیس و تر می‌نمود.^۱

۱. نگارنده، این حالت روحانی و این جذبهٔ معنوی علامه را در یک روز عاشورا، در کربلا و در حرم سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام ناظر بوده‌ام. او بدون عمامه و عبا و با پای برهنه در برابر ضریح مقدس حسینی علیه السلام ایستاده بود و اشک همچون باران، بر گونه‌هایش می‌غلتید. سیدعلوی

کتاب الغدير، گوشه‌ای از آن همه عشق و التهاب مهر
علی علیه السلام در اعماق وجود آن بزرگمرد عصر است.
دو حش شاد و در جوار مولایش بهرامند باد.

تهران سید ابراهیم سید علوی

۱۳۸۸/۱/۱۳. هـ.ش

پیشاهنگ سخن

حمد و سپاس برای ولیّ او است و درود فراوان بر پیامبر و خاندان او که پیشوایانند و سرپرستان امت مسلمان.

﴿هذا کتابتا ینطق علیکم بالحق﴾

این است کتاب ما که حقیقت را بر شما بیان می‌کند.

حدیث نبأ، خبر بزرگ «غدیرخم» حدیث دعوت الهی است. حرف ولایت کبری است. سخن از کمال دین و تمامیت نعمت و رضایت پروردگار است و کتاب مبین (قرآن) که روشن و روشنگر است، بر آن نزول یافته و گزارش سنت نبوی در آن زمینه به طور متواتر با سلسله سندهای پیوسته از عصر صحابه و تابعین تا به امروز دوام داشته است. پیرامون حدیث غدیر حقایقی ناب وجود دارد و جنب و جوش‌های غرض‌آلود و شست‌وشوهای مغزی نیز دیده می‌شود که در آن

خصوصاً، بی‌پرده سخن خواهیم گفت و حقیقت را به خالصانه‌ترین و بهترین وجه برای خواننده عزیز آشکار خواهیم ساخت.

هدف از آوردن نام شاعران غدیر و نمونه اشعارشان در کنار حدیث غدیر، آن است که شهرت و تواتر آن را در هر نسلی به اثبات برسانم تا روشن گردد که آن، واضح‌ترین خبری است که در نظم و نثر بر زبان‌ها جاری گشته است.

ما این کار را خدمت دینی می‌دانیم و آن را بالا بردن کلمه حق به حساب می‌آوریم و طرح آن را مایه حیات و عزت امت مسلمان می‌شماریم. بدین وسیله یاد جاویدان امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را دوام بخشیده و مراتب ولای خود را به ساحت و پیشگاه مقدس صاحب ولایت کبری ابراز می‌داریم. از خداوند سبحانه مدد می‌جویم که مرا در تحقق بخشیدن به آنچه، آماده‌اش ساخته‌ام و در ظهور و بروز آنچه در اعماق دل و ژرفای اندیشه دارم، یاری فرماید.

حمد و سپاس در آغاز و پایان برای اوست.

الأمینی

واقعه غدیر

رسول خدا ﷺ در سال دهم هجرت عزم زیارت خانه خدا کرد و مردم را خبر داد. افزون بر بعضی یاران مدینه، جمع کثیری هم آمدند تا در حج رسول الله ﷺ همراه باشند. به این حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة التمام^۱ گفته می شود و آخرین حج پیامبر، حج خداحافظی بوده است. رسول اکرم ﷺ غسل کرد و تن خویش پاکیزه نمود و روغن مالید و جامه های معمولی بیرون آورده فقط با دو تکه لباس ساده یکی بر کمر و دیگری بر دوش، با پای برهنه راه افتادند.

روز شنبه بود، از ماه ذی القعدة، پنج یا شش روز مانده. پیامبر ﷺ همسرانش را در کجاوه هایی با خود آورد و تمام اهل بیت، مهاجران، انصار و از قبائل عرب و توده های مردم آن قدر که خدا می خواست با ایشان آمدند.

۱. این نام ها به تناسب آیه های بلاغ، کمال و تمام دین می باشد. سوره مائده/۳ و

در زمان حرکت، بیماری حصبه در مدینه شایع بود و از همراهی انبوهی از جمعیت با وی، مانع شده، با این وجود شمار همراهان را جز خدا (تعالی) نمی‌داند. نود هزار، یکصد و چهارده هزار، یکصد و بیست و چهار هزار و بیشتر حدس زده شده است. و این رقم‌ها، تعداد همراهان بود، اما با کسانی که از مکه و یمن به او پیوستند یا امیرمؤمنان علی علیه السلام با همراهان و نیز ابوموسی آمدند و حج گزارند، در مجموع بیشتر بوده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله صبح روز یکشنبه از ناحیه «یللم» راه افتادند، شامگاهان به «شرف السیالة» رسیدند و نماز مغرب و عشاء را در آن جا خواندند و حرکت فرمودند و در «عرق الظبیه» نماز صبح برگزار کردند و آن گاه در «روحاء» فرود آمدند و سپس به راه ادامه داده‌اند، نماز عصر را در «منصرف» گزارند و بعد نماز مغرب و عشاء را در «شامخوران» خواندند و طعام میل کردند و نماز صبح را در «اثابه» به‌جا آوردند و سه شنبه در «عرج» بودند و در «لحی الجمل» که گردنه جحفه باشد حجامت فرمودند و چهارشنبه به «سقیاء» وارد شدند و سحرگاه به «ابواء» رسیده و نماز گزارند و از آنجا راه افتاده، روز جمعه در جحفه، فرود آمدند و از آنجا به «قدید» آمدند و شنبه را در آنجا ماندند و یکشنبه در «عسفان» آرام گرفتند و بعد حرکت کردند. وقتی به «غمیم» رسیدند به پیادگان برخوردند. آنان از راه رفتن گله داشتند. رسول خدا به آنها فرمود: آهسته و پیوسته بروند، چنان کردند و از راه رفتن لذت بردند و احساس راحتی

نمودند. دوشنبه در «مرالظهران» تا شامگاهان ماندند و در «سرف» آفتاب غروب کرد، لیکن آن حضرت نماز مغرب را نخواند (تا وارد مکه) شدند و زمانی که به «ثنتین»، راه دره‌ای در میانه دوکوه، رسیدند، شب را سحر کردند و سه‌شنبه وارد مکه شدند.

رسول خدا ﷺ پس از به‌جا آوردن مناسک حج با همان جمعیت به سوی مدینه راه افتادند تا به غدیر خم از سرزمین جحفه، که راه‌های اهل مدینه، مصر و عراق از هم جدا می‌شود، رسیدند. پنجشنبه هجدهم ماه ذی الحجه، جبرئیل امین آیه آورد:

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... ﴾^۱

ای رسول، آنچه را که از سوی پروردگارت نزول یافت، برسان.

به این ترتیب، خدا به پیامبر ﷺ فرمان داد، علی عَلَيْهِ السَّلَام را برپا دارد و به مردم نشان دهد و امر ولایت او را برساند و بفرماید که فرمانبرداری وی برهمگان، فرض است.

رسول خدا ﷺ بخشی از کاروان را که جلوتر رفته و به جحفه نزدیک شده بودند، برگرداندند و کاروان را فرمود که بمانند و حرکت نکنند و زیر درختان سمره که پرشاخ و برگ و سایه‌دار بودند، رفت‌و‌رو شد و اذان ظهر شد و پیامبر ﷺ

در آنجا نماز جماعت برگزار کردند. آن روز بسیار گرم بود، طوری که مردم از شدت سوز آفتاب، بخشی از ردای خویش به سر و بخشی دیگر را زیر پاها گذاشتند. و برای رسول الله ﷺ سایبانی درست کردند. پیامبر اکرم ﷺ پس از نماز بر روی جهاز شتران سخنرانی فرمود و طوری صدای خود را بلند کرد که همه شنیدند.

فَطْبِيَّةُ غَدِيرٍ

حمد و سپاس خاص خداست، از او یاری می‌جوییم، به او ایمان داریم، بر وی توکل می‌کنیم و از آسیب‌های خویش و عملکردهای بد و زشت خود به خدا پناه می‌بریم که کلیدهای هدایت و گمراهی به دست اوست. شهادت می‌دهم که جز او معبودی نیست و من، محمد، بنده و رسول و فرستاده او هستم.

اما بعد، ای مردم، خدای مهربان و آگاه به من خبر داده است: هیچ پیامبری جز نیمی از عمر پیامبر پیشین، در دنیا نمی‌ماند. نزدیک است من فراخوانده شوم و دعوت خدا را اجابت نمایم و همه، من و شما، مسئول هستیم. همه حاضران یک صدا گفتند: شهادت می‌دهیم که تو رساندی، خیرخواه بودی، کوشش درخور فرمودی، خدا به شما پاداش خیر عطا بفرماید.

پیامبر ﷺ فرمود: آیا به وحدانیت خدا و این‌که جز او معبودی نیست، گواهی می‌دهید؟ و این‌که محمد بنده و رسول

اوست؟ بهشت، جهنم و مرگ، حقیقت دارد و بدون تردید
 قیامت در پیش است و خدا همه را از گورها، بر می‌انگیزد؟
 همگی پاسخ گفتند: به همه آنچه فرمودید، شهادت می‌دهیم.
 رسول خدا گفت: خدایا! شاهد باش. بعد فرمود: آیا می‌شنوید؟
 جواب دادند: آری که می‌شنویم، فرمود: من پیش از شما بر
 سرحوض وارد می‌شوم و شما هم کنار حوض به من می‌رسید.
 پهنای آن حوض (در مثل) میانه «صنعاء و بصری» است، در آن
 حوض، به شمار ستارگان کاسه‌هایی سیمین انداخته شده، بنگرید
 دربارهٔ «ثقلین» پس از من چگونه رفتار می‌کنید؟

کسی با صدای بلند پرسید: ای رسول خدا ﷺ «ثقلین»
 چیست؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: ثقل بزرگ، کتاب خدا (قرآن)
 است. یک طرف آن به دست قدرت خدای عزوجل و طرف
 دیگر آن، به دستان شماست، به آن چنگ زنید تا گمراه
 نشوید. ثقل کوچک، عترت من است. همانا خدای مهربان و
 آگاه به من خبر داده که آن دو (ثقل اکبر و ثقل اصغر) هرگز
 جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و از
 پروردگارم چنان خواستم.

پس، بر آنها پیشی نگیرید که هلاک شوید و عقب نمانده
 و کوتاهی نکنید که باز تباهی به دنبال دارد. آن گاه دست
 علی علیه السلام را گرفت و بالا برد و همه او را دیدند و شناختند و
 فرمود ...

نصّ غدیر

ای مردم! برای مؤمنان چه کسی از خودشان اولی و سزاواتر است؟

جواب دادند: خدا و رسول او داناتر هستند.

پیامبر ﷺ فرمود: خدا، مولا و سرپرست من است و من، مولا و سرپرست مؤمنان هستم. پس من، به مؤمنان از خودشان سزاواترم و سه بار فرمود: هر که من مولای اویم، علی مولای اوست.

در حدیث احمد حنبل آمده: این جمله چهار بار تکرار شده است. آن گاه دست به دعا برداشت و عرض کرد: خدایا دوستدار او را دوست و ولیّ او را ولیّ باش و با دشمن و با بدخواه او دشمنی بورز و هر کس او را دوست داشت دوستش بدار و هر که با او بغض ورزید، دشمنی کن. یاری کننده او را یار و خوارکننده اش را خوار بدار و حقیقت را هر جا او بگردد با وی بگردان. ای مردم! حاضران به غائبان باید این سخن را برسانند.

هنوز، مردم پراکنده نشده بودند که امین وحی خدا باز فرود آمد و سخن الهی آورد:

﴿اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي﴾^۱

امروز دین شما را برای شما کامل ساختم و نعمت خود را بر شما تمام و کمال بخشیدم.

رسول خدا ﷺ بر اکمال دین، تمامیت نعمت، رضا و خشنودی پروردگار به رسالت او و ولایت علی پس از او، تکبیر گفت.

آن‌گاه مردم، به عرض تبریک پرداخته و به علی ع تهنیت گفتند. از جمله کسانی که پیشاپیش صحابه به علی ع تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر بودند که می‌گفتند: به‌به! ای پسر ابی‌طالب تو مولا و سرپرست هر زن و مرد مؤمن گشتی و ابن عباس هم می‌گفت: به خدا قسم، این ولایت بر همه ثابت شد. حسان بن ثابت از رسول خدا ﷺ اجازه گرفت درباره علی ع شعر بسراید و پیامبر ص فرمود: بگو با خیر و برکت و حسان ایستاد و گفت: ای بزرگان قریش! من به دنبال آن خطابه و نصّ پیامبر ص مبنی بر ولایت علی ع که نافذ است می‌گویم:

﴿يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيَّهُمْ بِخَمٍّ فَاسْمِعْ يَا نَبِيَّ مُنَادِيًا ...﴾

پیامبرشان در خم، به روز غدیر، ندا در داد بشنو پیامبر ص را، چه ندا کننده‌ای!

این است خلاصه واقعه و نصّ غدیر که در صفحات آتی به تفصیل آن خواهیم پرداخت و بدانید همه امت مسلمان در نقل آن، یک صدایند و در تمام دنیا و در بستر زمین جز آن واقعه اسلامی، غدیر دیگری وجود ندارد و اگر روز غدیر بر زبان آورده شود، مراد همان است و اگر درباره محل آن،

سخن به میان آید، همان مکان است و بس. هیچ کس از اهل بحث و نظر و هیچ محقق و کاوشگری جز آن مکان و آن رویداد را به خاطر نمی آورد.

آری، تنها شخصی نه چندان قابل ذکر، (دکتر ملحم ابراهیم اسود) در تعلیقه خویش بر دیوان ابی تمام از روی جهالت گفته است: غدیر خم جنگ معروفی است (!) و ما در شرح حال ابی تمام غدیریّه سرا، به آن خواهیم پرداخت.

فصل ۱

راویان حدیث غدیر از صحابه

حدیث غدیر را یکصد و ده تن از اصحاب پیامبر ﷺ به طور مستقیم روایت کرده‌اند و بزرگانی از ایشان در صحنه حضور داشته‌اند. علامه امینی رحمته الله علیه نام همه آنها را در الغدیر بزرگ آورده است و ما به شماری اندک به ترتیب حرف اول نام اشاره‌ای داریم.

۱. ابو هریره دوسی^۱ (م: ۵۷ یا ۵۹)

۲. ابوالهثیم بن تیهان^۲ (م: ۳۷) شهید در حنین

۳. ام سلمه همسر پیامبر ﷺ^۳

۴. براء بن عازب انصاری، ساکن کوفه و در گذشته به سال

۷۲ هـ^۴

۱. تاریخ خطیب بغدادی؛ ۲۹/۸؛ تهذیب الکمال و البدایة و النهایة ۲۱۴/۵ و جز آن

۲. کتاب الولاية ابن عقده

۳. جواهر العقدين، سمهودی شافعی و ینایع المودة / ۴۰؛ وسیلة المآل، احمد مکی

شافعی

۴. مسند احمد ۲۳۶/۴؛ سنن ابن ماجه ۲۹/۱ و ...

۵. ابوسعید ثابت بن ودیعه انصاری خرجی مدنی، او از کسانی است که بر حدیث غدیر به نفع علی ع شهادت داده است.^۱
۶. جابر بن عبدالله انصاری، وفات حدود سال ۷۳ تا ۷۸ ق. در سن نود و چهار سالگی.^۲
۷. جنذب بن جناده، ابوذر غفاری^۳ متوفای سال سی و یک هـ، در تبعیدگاه ربذه.
۸. حبه بن جوین، ابوقدومه عُرَنی بجلی (متوفای حدود ۷۶ و ۷۹ ق).^۴
۹. حذیقه بن الیمان (وفات، سال ۳۶ هـ. ق)، همان کسی که رسول خدا ص دانش گذشته و آینده تا روز قیامت را به او آموخت.^۵
۱۰. خزیمه بن ثابت انصاری، ذوشهادتین (شهادت، ۳۷ هـ ق)، شهید در صفین.^۶
۱۱. رفاعه بن عبدالمنذر انصاری.^۷

۱. اسدالغایة ۳/۳۰۷؛ ۵/۲۰۵.

۲. کفایة الطالب/۱۶ و

۳. اسنی المطالب/ ۴.

۴. مجمع الزوائد ۹/۱۰۳.

۵. اسد الغایة، نخب المناقب، جواهر العقیدین و

۶. حدیث الولاية ابن عقده و

۷. الغدیر، منصور رازی.

۱۲. زبیر بن عوام، مقتول به سال سی و شش هـ^۱
۱۳. زید بن ارقم انصاری خمدجی^۲
۱۴. سعد بن ابی وقاص، او افزون بر حدیث غدیر احادیث دیگری در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است مانند حدیث منزلت و حدیث رایت و جز آن. روزی در حضور معاویه به علی علیه السلام بد گفته می شد، او اعتراض کرد و احادیث مهمی در فضیلت علی علیه السلام مطرح کرد و به او گفتند تو که علی علیه السلام را چنین با فضیلت می شناسی چرا در آن روز یاری اش نکردی؟ در جواب گفت: در آن روز اشتباه کردم و راه خطا پیمودم.^۳
۱۵. سلمان فارسی^۴
۱۶. سهل بن ساعد^۵
۱۷. ابوامامه صدیقی بن عجلان باهلی، ساکن شام و در گذشته به سال هشتاد و شش هـ^۶
۱۸. ضمیره اسدی^۷

۱. اسنی المطالب / ۳.

۲. مسند احمد ۴/ ۶۸، حدیث زید درباره غدیر مفصل ترین است.

۳. مستدرک حاکم نیشابوری

۴. اسنی المطالب / ۲؛ فرائد السمطین، باب ۵۸. و...

۵. ینابیع المودة / ۳۱.

۶. حدیث الولاية، ابن عقده.

۷. الغدير، منصور رازی.

۱۹. طلحة بن عبیدالله تمیمی مقتول در جمل به سال سی و شش هـ^۱
- ۲۰- عایشه دختر ابی بکر و همسر پیامبر ﷺ^۲
۲۱. عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر ﷺ در گذشته به سال سی و دو هجرت^۳
۲۲. عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (جعفر طیار)^۴
۲۳. عبدالله بن مسعود هذلی، وفات او به حدود سال های ۳۲ یا ۳۳ ق.^۵
۲۴. عمار یاسر شهید در صفین به سال سی و هفت هـ^۶
۲۵. عمرو بن حمق خزاعی^۷
۲۶. فاطمه دختر پیامبر ﷺ^۸
۲۷. فاطمه دختر حمزه عموی پیامبر ﷺ^۹
۲۸. قیس بن سعد بن عباده انصاری^{۱۰}

۱. مروج الذهب، مسعودی ۱۱/۲؛ مستدرک حاکم ۱۷۱/۳ و ...
۲. حدیث الولاية، ابن عقده.
۳. اسنی المطالب، جزری/۳.
۴. حدیث الولاية، ابن عقده.
۵. الدر المنثور، سیوطی ۲۹۸/۲.
۶. صفین، نصر بن مزاحم / ۱۸۶.
۷. مقتل خوارزمی.
۸. مودة القرینی، شهاب الدین همدانی.
۹. الغدیر، منصور رازی.
۱۰. یکی از شاعران غدیر که می آید.

۲۹. کعب بن عجره انصاری (وفات، سال ۵۱ ق)^۱
- ۳۰- مقداد بن عمرو کندی^۲
۳۱. لقمان بن عجلان انصاری، از گواهان علی علیه السلام در
گفتمان منقول از طریق اصبع بن نباته^۳
۳۲. هاشم المرقان، مقتول در صفین^۴
۳۳. وهب بن حمزه^۵
۳۴. یعلی بن مرّه ثقفی^۶

۱. حدیث الولاية، ابن عقده.

۲. فراند المسطین، حموی.

۳. تاریخ آل محمد.

۴. الاصابة، ابن حجر ۱/۳۰۵.

۵. مقتل خوارزمی.

۶. اسد الغایة، ۲/۲۳۳؛ ۳/۹۳؛ ۵/۶ و...

فصل ۲

راویان حدیث غدیر از تابعین

از صحابه که بگذریم که شمار راویان حدیث غدیر از ایشان فزونتر از یکصد تن است، به تابعین می‌رسیم که پس از صحابه طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند. آنان نیز حدیث غدیر را با سندهای پیوسته روایت کرده‌اند. علامه امینی رحمته الله نام هشتاد و چهار تن را در کتاب بزرگ الغدیر یاد کرده است و ما تنها به شماری از آنان بسنده می‌کنیم.

۱. ابو راشد حبرانی شامی که در دمشق، مردی با

فضیلت تر از او وجود نداشته است.^۱

۲. ابو سلمه فقیه و محدث (وفات، ۹۴ هـ ق).^۲

۳. اصبح بن نباته تمیمی کوفی، حدیث غدیر را در گفتمان

«رحبه» روایت کرده است.^۳

۱. تقریب، ابن حجر/۴۱۹.

۲. خلاصه الخزرجی ۳۸۰.

۳. اسدالغایه، ۲۱۵/۵.

۴. حبیب بن ابی ثابت اسدی، که فقیه کوفی (وفات، بین ۱۱۷-۱۱۹ ه.ق) بوده است.^۱
۵. خثیمه بن عبدالرحمن جعفی کوفی (وفات، ۸۰ ه.ق).^۲
۶. ابوالشنی ریاح بن حارث نخعی، از بزرگان تابعین به شمار آمده است و حدیث او در گفتمان رُحبه و سواران آمده است.^۳
۷. زر بن حُبیش اسدی، حدیث او نیز در ماجرای رُحبه و سواران، آمده است.^۴
۸. سعید بن جبیر اسدی کوفی، که به دست حجاج بن یوسف ثقفی به قتل رسیده است.^۵
۹. سعید بن مسیب مخزومی (وفات، ۵۹۴ ه.ق)، داماد ابو هریره؛ احمد حنبل می‌نویسد: مراسلات سعید همانند احادیث صحیح و مسندند و دارای اعتبار هستند. ابن مدنی می‌گوید: در میان تابعین در وسعت دانش کسی به پای او نمی‌رسد.^۶
۱۰. سلیم بن قیس هلالی (وفات، ۹۰ ه.ق)، هر دو فرقه به کتاب او استناد جسته‌اند.^۷

۱. تهذیب التهذیب، ۱/۱۷۸.

۲. تهذیب، ابن حجر ۳/۱۷۹.

۳. تهذیب ۳/۲۹۹.

۴. تذکرة الحفاظ، ذهبی ۱/۴۰.

۵. تهذیب التهذیب ۴/۱۳.

۶. تذکرة الحفاظ، ذهبی ۱/۴۷۰.

۷. کتاب سلیم بن قیس، نسخه موجود در نزد ما (امینی).

۱۱. سلیمان بن مهران اعمش از شدت صدق و راستگویی اش او را مصحف می نامیدند.^۱
۱۲. طاووس بن کیسان یمانی، او را از اولیای خدا بر شمرده اند.^۲
۱۳. عدی بن ثابت انصاری کوفی، در گذشته به سال ۱۱۶ هـ. ، و ذهبی او را راستگو و امام جماعت شیعه معرفی کرده است.^۳
۱۴. عطیه بن سعد بن جناده کوفی، سبط ابن جوزی او را موثق دانسته است و یافعی می نویسد: حجاج بن یوسف او را چهارصد تازیانه زد تا علی علیه السلام را ناسزا گوید و او نگفت. عطیه از راویان شأن نزول آیه تبلیغ هم است.^۴

۱. تذکرة الحفاظ، ذهبی ۱/۱۳۸

۲. جلیة الاولیاء، ۴/۲۰-۲۳

۳. میزان الاعتدال، ذهبی ۲/۱۹۳

۴. مرآة الجنان ۱/۲۴۲

فصل ۳

راویان حدیث غدیر از دانشمندان جز اصحاب و تابعین

صحابه پیامبر ﷺ و تابعین ایشان، تنها کسانی نبوده‌اند که به حدیث غدیر اهتمام داشته باشند، دانشمندان و مؤلفان و مصنفان هم در قرون اسلامی با ذکر آن حدیث آثار خود را آراسته‌اند. علامه امینی در الغدیر بزرگ نام سیصد و شصت تن از آنان را آورده و ما از هر قرنی به یاد برخی از آنان می‌پردازیم.

قرن دوم

۱. عمرو بن دینار جمحی مکی (م: ۱۱۵ یا ۱۱۶)، مورد وثوق بودن او سه بار تکرار و تأکید شده است.^۱

۱. خلاصه، خزرجی/۲۴۴، مسعر با سه بار تأکید مورد وثوق بودن او را مطرح کرده است.

۲. محمد بن مسلم بن قرشی زهری (م: ۱۲۴)، او یکی از دانشمندان سرشناس حجاز و شام بوده است.^۱
۳. محمد بن اسحاق مدنی، صاحب سیره معروف^۲

قرن سوم

۱. محمد بن ادريس شافعی، متوفای ۲۰۴ هـ ، پیشوای شافعی‌ها و از راویان حدیث غدیر^۳
۲. علی بن حسن بن دینار عبدی مروزی، در گذشته ۲۱۵ هـ یکی از مشایخ حدیث است و بخاری در صحیح بخاری و احمد در مسند گفته است در میان کسانی که از خراسان بر ما وارد شدند با فضیلت‌تر از او کسی نبود.^۴
۳. قتیبۀ بن سعید ثقفی، در گذشته به سال ۲۴۰ هـ، در سن نود و دو سالگی، او تنها محدث عصر خود در شرق و غرب عالم اسلام بوده است و مردم برای دیدار او از شهرهای مختلف، بار سفر می‌بسته‌اند و پنج پیشوای حدیث: بخاری، مسلم، ابو داوود، ابو عیسی و ابو عبدالرحمن و بسیاری دیگر از او نقل کرده‌اند.^۵

۱. تذكرة الحفاظ، ذهبی ۹۶/۱.

۲. مستدرک، حاکم ۱۱۰/۳.

۳. النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ابن اثیر، ۲۴۶/۴.

۴. ثقات ابن حبان و تهذیب التهذیب، ۲۹۸/۷.

۵. انساب سمعانی.

۴. احمد بن حنبل شیبانی، پیشوای حنبلی‌ها، در گذشته به سال ۲۴۱ هـ.^۱
۵. محمد بن اسماعیل، متوفای ۲۵۶ هـ. صاحب یکی از صحاح ششگانه.^۲
۶. محمد بن یزید قزوینی، صاحب سنن ابن‌ماجه بسیاری از علما سخن او را معتبر و مورد وثوق دانسته‌اند او در سال ۲۷۳ هـ. در گذشته است.^۳
۷. احمد بن عیسی ترمذی، متوفای ۲۷۹ هـ، یکی از صاحبان صحاح و پیشوایان سنت که بی‌نیاز از تعریف است.^۴
۸. احمد بن یحیی بلاذری، وفات ۲۷۹ هـ. که پیشوایان اسلام به او و کتابش اعتماد دارند.^۵

قرن چهارم

۱. احمد بن شعیب نسایی صاحب سنن، متوفای ۳۰۳ هـ، از فقیه‌ترین مشایخ عصر خود و داناترین به حدیث بوده است. او حدیث غدیر را در سنن خود با سند صحیح و رجال مورد وثوق گزارش کرده است.^۶

۱. مسند احمد.

۲. تاریخ، بخاری ۳۷۵/۱.

۳. تذکره الحفاظ، ذهبی ۲۰۹/۲.

۴. المعجم الکبیر و جامع صغیر، طبرانی ۵۵۵/۲.

۵. انساب الاشراف.

۶. تذکره الحفاظ، ذهبی ۲۸۶/۲.

۲. محمد بن جریر طبری، صاحب تفسیر و تاریخ معروف (وفات، ۳۱۰ ق)، او دانشمندی دارای فضل و معرفت بوده است و کتابی مستقل دربارهٔ حدیث غدیر دارد.^۱
۳. احمد بن عبد ربّه قرطبی متوفای ۳۲۸ هـ، به کثرت اطلاعات و آگاهی‌ها شناخته شده و کتاب عقدا لفرید او خواندنی و لذت‌بخش است و در همین کتاب آمده که علی علیه السلام در سن پانزده سالگی ایمان آورده و نیز حدیث «من کنت مولاه...» را نقل کرده است و از جمله مطالب آن، ماجرای استدلال مأمون عباسی با چهل فقیه دربار خود با حدیث غدیر است.^۲
۴. علی بن حسین مسعودی، متوفی به سال ۳۴۶ هـ نسب او به عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر می‌رسد. او گفتمان علی علیه السلام را با حدیث غدیر در روز جمل گزارش کرده است.^۳
۵. علی بن عمر دارقطنی، متوفای ۳۸۵ هـ او در دانش حدیث و معرفت قوت و ضعف، یگانه عصر بوده و شناخت احوال رجال و راویان به او رسیده بود و مردی راستگو و امانت دار و صحیح الاعتقاد بوده است.^۴

۱. تاریخ بغداد، خطیب ۱۶۹/۲ - ۱۶۲.

۲. تاریخ، ابن خلکان ۳۴/۱.

۳. طبقات الشافعیة، ۳۰۷/۲.

۴. تاریخ بغداد، ۳۴/۱۲.

قرن پنجم

۱. حافظ محمد بن عبدالله بن سعد، ابو عبدالله حاکم ضبّی، صاحب مستدرک معروف، متوفای ۴۰۵ هـ، او حدیث غدیر را به طرق مختلف آورده و بیشتر آن‌ها را صحیح دانسته است.^۱
۲. احمد بن محمد مسکویه، صاحب کتاب تجارب السلف، در گذشته به سال ۴۲۱ هـ بسیاری او را ستوده‌اند.^۲
۳. ثعالبی نیشابوری، صاحب کتاب یتیمه‌الدهر، متوفای ۴۲۹ هـ او را پیشوای لغت و اخبار دانسته‌اند.^۳
۴. ابونعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هـ او کسی است که مردم از آفاق و اکناف به دیدن او و شنیدن حدیثش بار سفر می‌بسته‌اند.^۴
۵. بیهقی، احمد بن حسین، متوفای ۴۵۸ هـ یکی از پیشوایان مسلمین و هادیان مؤمنین و فراخوانان به حبل متین الهی بوده است. به گفته ابن اثیر او در حدیث و فقه بر مذهب شافعی، امام بوده است و دارای تصنیفاتی است.^۵

۱. تاریخ بغداد، خطیب ۶/۲۷۳

۲. معجم الادباء ۵/۵-۱۹

۳. تاریخ، ابن کنیر ۴/۱۲

۴. تذکرة الحفاظ، ذهبی، ۳/۲۹۲

۵. الکامل، ابن اثیر، ۱۰/۲۰

قرن ششم

۱. ابوحامد غزالی، متوفای ۵۰۵ هـ مشهور به حجة الاسلام^۱
۲. جلاله زمخشری، متوفای ۵۳۸ هـ. پیشوای تفسیر، حدیث و ادبیات.^۲
۳. قاضی عیاض بستی، متوفای ۵۴۴ هـ. صاحب کتاب الشفاء^۳
۴. عبدالکریم سمعانی، صاحب کتاب «الانساب»، مولود سال ۵۰۶ هـ، مردی خوش صحبت بوده؛ گویند مشایخ او به هفت هزار تن می‌رسید.^۴
۵. ابوالمؤید موفق بن احمد، اخطب خطبای خوارزم، متوفای سال ۵۶۸ هـ. او از شاعران غدیر است.^۵
۶. ابن عساکر دمشقی، متوفای ۵۷۱ هـ. صاحب تاریخ بزرگ.^۶
۷. ابوالفرج ابن الجوزی حنبلی، متوفای سال ۵۹۷ هـ، در هنر وعظ و تذکر معروف، و در فنون مختلف صاحب تألیف و تصنیف بوده است.^۷

۱. طبقات سبکی، ۱۰۱/۴، ۱۸۲.

۲. تاریخ، ابن خلکان، ۱۹۷/۲.

۳. همان، ۸۲۴/۱.

۴. تذکرة الحفاظ، ذهبی ۱۱۱/۴.

۵. مناقب و مقتل او به طرق مختلف

۶. الکامل، ابن اثیر ۱۷۷/۱۱

۷. تاریخ، ابن خلکان ۳۰۱/۱

قرن هفتم

۱. فخر رازی شافعی، در گذشته به سال ۶۰۶ هـ صاحب تفسیر کبیر معروف، او یگانه عصر خود بوده است.^۱
۲. ابن اثیر شیبانی جزری شافعی یکی از سه برادر دانشمند و معروف در رشته‌های حدیث، تاریخ و لغت، در گذشته به سال ۶۰۶ هـ.^۲
۳. یاقوت حموی، صاحب کتاب‌های معجم الادباء و معجم البلدان، متوفی به سال ۶۲۶ هـ.^۳
۴. ابن الاثیر جزری، صاحب الکامل و اسدالغابة، در تاریخ و تراجم صحابه، و یکی از سه برادر فاضل و صاحب اثر، متوفای ۶۳۰ هـ.^۴
۵. ابن ابی‌الحدید معتزلی متوفای سال ۶۵۵ هـ مؤلف شرح نهج‌البلاغه معروف. همین کتاب از مهارت او در حدیث و کلام و تاریخ حکایت دارد.^۵
۶. محمد بن یوسف گنجی، صاحب کفایة الطالب، متوفای سال ۶۵۸ هـ. بزرگانی از او نقل حدیث کرده‌اند.^۶

۱. تاریخ، ابن کنیر ۵۵/۱۳؛ طبقات، سبکی ۵/۳۳. ۴۰.

۲. الکامل فی التاریخ، ۱۲/۱۲۰.

۳. معجم البلدان ۳/۴۶۶؛ ۲/۳۸۹.

۴. تذکرة الحافظ، ذهبی ۴/۱۹۱.

۵. شرح نهج‌البلاغه ۴/۵۷۵.

۶. الفصول المهمة، ابن صباغ.

۷. محمدبن طلحه شافعی صاحب کتاب مطالب السؤل، متوفای ۶۵۲ هـ، او از شاعران غدیر در قرن هفتم به شمار می‌آید.^۱

قرن هشتم

۱. سعدالدین جوینی، متوفای ۷۲۲ هـ ملک غازان به دست او مسلمان شده، او حدیث غدیر را در بسیاری مناسبت‌ها آورده است.^۲
۲. خطیب تبریزی، صاحب کتاب مشکاة المصابیح^۳ او حدیث تهنیت را به طریق احمد روایت کرده است.
۳. تفتازانی شافعی، متوفای ۷۹۱ هـ.^۴

قرن نهم

۱. ابوالحسن هیشمی قاهری شافعی، صاحب مجمع الزوائد، متوفای ۸۰۷ هـ اهل قاهره و او در میان مردم بسیار محبوب و دوست داشتنی بوده است.^۵
۲. ابن خلدون حفرمی اشبیلی مالکی، صاحب کتاب با مقدمه مشهورش، متوفای ۸۰۸ هـ.^۶

۱. رک. مطالب السؤل.

۲. تذكرة الحفاظ، ذهبی ۲۹۸/۴؛ الدرر الكامنة، ابن حجر ۶۷/۱.

۳. مشکاة المصابیح/ ۵۷۷.

۴. الدرر الكامنة ۳۵۰/۴.

۵. الضوء اللامع، سخاوی ۲۰۰/۵ - ۲۰۳.

۶. همان ۱۴۵/۴. ۱۴۹؛ در مقدمه تاریخ ۱۳۸. در بیان نص بر امامت.

۳. مقریزی حنفی، متوفای ۸۴۵ هـ او خطیب جامع مسجد عمرو بوده و تصانیف او را بالغ بر دویست دانسته‌اند و مشایخش به ششصد تن می‌رسیده‌اند.^۱

قرن دهم

۱. جلال‌الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ هـ او را به داشتن تألیفات فراوان ستوده‌اند. او گفت‌مان علی علیه السلام را در روز شورا و رحبه در زمینه حدیث غدیر و نیز شأن نزول آیه تبلیغ آورده است.^۲

۲. نورالدین علی بن عبدالله بن احمد حسنی مدنی سمهودی شافعی، متوفای ۹۱۱ هـ ساکن مدینه منوره، عالم و مفتی و مدرس و مورخ شافعی.^۳

۳. قسطنانی احمد بن محمد، متوفای ۶۲۹ هـ پیشوایی حافظ بوده است و مواهب اللدنیه از آثار اوست.^۴

۴. ابن حجر هیشمی شافعی، متوفای ۹۷۴ هـ در مکه، وی در دانش فقه دریایی بوده، بسیاری او را ستوده‌اند.^۵

۵. متقی علی بن حسام‌الدین بن قاضی عبدالملک قرشی هندی، صاحب کنز العمال و ساکن در مکه دارای

۱. همان ۲۱/۲ - ۲۵.

۲. شذرات الذهب، عبدالحی ۵۱/۸ - ۵۵.

۳. النور السافر / ۵۸. ۶۰.

۴. النور الطالع، الشوکانی ۱۰۲/۱.

۵. النور السافر / ۲۸۷، ۲۹۲.

مراتب تقوا و کوشش در عبادت بوده و حدود یکصد تألیف دارد، او در سال ۹۷۵ هـ درگذشته است.^۱

قرن یازدهم

۱. ملّا علی بن سلطان محمد هروی معروف به قاری حنفی، ساکن مکه، درگذشته به سال ۱۰۴۱ هـ.^۲
۲. احمد چلبی، صاحب اخبار الدول و آثار الأول، متوفی به سال ۱۰۳۶ هـ.^۳
۳. علی بن احمد حلبی، صاحب «سیره حلبیه»، متوفای ۱۰۴۴ هـ.^۴

قرن دوازدهم

۱. عبدالعزیز دهلوی، متوفای ۱۱۷۶ هـ یکی از نویسندگان پرکار، او در کتاب قرّة العینین، به حدیث غدیر اشارت دارد.^۵
۲. محمد اسماعیل صنعانی، درگذشته به سال ۱۱۸۲ هـ یکی از شاعران غدیر در قرن دوازدهم، وی از گزارشگران حدیث تهنیت است.^۶

۱. همان / ۳۱۵، ۳۱۹.

۲. خلاصه الاثر، محبی ۱۸۵/۴.

۳. همان ۲۰۹/۱.

۴. خلاصه الاثر، محبی ۱۲۲/۳.

۵. الغدیر ۱۴۳/۱.

۶. همان ۱۴۴/۱.

قرن سیزدهم

۱. شیخ محمدبن صَبَّان شافعی، متوفای سال ۱۲۰۶ هـ مؤلف کتاب «اسعاف الراغبین» مطبوع در حاشیه نورالابصار شبلنجی، او حدیث غدیر را به چند طریق صحیح و حسن آورده است.^۱
۲. محمد شوکانی، متوفای ۱۲۵۰ هـ فقیهی ذوفنون بوده است.^۲
۳. محمود حسینی آلوسی، درگذشته ۱۲۷۰ هـ صاحب تفسیر روح المعانی.^۳

قرن چهاردهم

۱. احمد زینی دحلان شافعی، متوفای ۱۳۰۴ هـ مفتی شافعیان در مکه و دارای تألیفاتی است.^۴
۲. سید مؤمن شبلنجی، مؤلف «نورالابصار» تاریخ مرگ او برای علامه امینی نامعلوم است.^۵
۳. عبدالسیح انطاکی، نویسنده و یکی از شعرای غدیر.^۶

۱. همان ۱/۱۴۵.

۲. البدرالطالع ۳/۱۱۴، ۲۲۵، به قلم خود او.

۳. اعلام العراق ۲۱/؛ مشاهیر العراق ۲/۱۹۸ و ...

۴. نفعه الرحمان فی مناقب، السید احمد زینی دحلان، چاپ مصر، گزارش او در حدیث تهنیت آمده است.

۵. الغدير ۱/۱۴۸، حدیث او در بیان شأن نزول آیه «ستل سائل» آمده است.

۶. همان، نمونه شعر و شرح حالش در شاعران قرن چهاردهم می‌آید.

فصل ۴

مولفان ویژه حدیث غدیر

اهتمام دانشمندان اسلام به حدیث غدیر به اندازه‌ای بوده که به آن بسنده نکردند که آن را لابلای کتاب‌ها بیاورند، بلکه عده‌ای دست به تألیف ویژه زده، سندها را گردآورده و متن‌ها را ضبط و ثبت کرده‌اند تا حدیث غدیر حفظ شود و از دستبرد تحریف و تغییر مصون بماند.

علّامه امینی رحمته الله در الغدیر بزرگ از بیست و شش نفر نام می‌برد که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. ابوجعفر محمدبن جریر طبری، متوفای ۳۱۰ هـ در کتاب «الولایة فی طرق حدیث الغدیر»، شیخ طوسی گفته است: طبری حدیث غدیر را با هفتاد و پنج طریق، روایت کرده است.^۱

۱. طبقات، ذهبی ۲/۲۵۴.

۲. ابن عقده، در گذشته به سال ۳۳۳ هـ، نام کتاب او «الولاية» است او حدیث غدیر را با یکصد و پنج طریق روایت کرده است.^۱
۳. ابوبکر محمدبن عمر بن محمدبن سالم تمیمی بغدادی، معروف به جعابی، متوفای ۳۵۵ هـ او در کتاب «من روی حدیث غدیر خم»، حدیث غدیر را با یکصد و بیست طریق و با یاد هفتاد و هشت صحابی آورده است.^۲
۴. حافظ علی بن عمر دارقطنی بغدادی، متوفای ۳۸۵ هـ.^۳
۵. حسین بن عبدالله بن ابراهیم غضائری، متوفای ۴۱۱ هـ نام کتاب او «کتاب یوم الغدیر» است.^۴
۶. ابوالفتح محمدبن علی بن عثمان کراچکی، متوفای ۴۴۹ هـ نام کتاب او «عُدّة البصیر فی حجّ یوم الغدیر» است. نوری می گوید: این، کتاب سودمندی درباره اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر است.^۵
۷. شمس الدین محمدبن احمد ذهبی، متوفای ۷۴۸ هـ در کتاب «طریق حدیث الولاية».^۶

۱. تهذیب التهذیب ۳۳۷/۷.

۲. فهرست نجاشی / ۲۸۱.

۳. کفایة الطالب، کنجی / ۱۵.

۴. فهرست نجاشی. ۱۵.

۵. مستدرک الوسائل ۳/ ۳۹۸.

۶. تذکرة الحفاظ ۳/ ۲۳۱.

۸. شمس‌الدین محمدبن محمد جزری، متوفای ۸۳۳ هـ در کتابی به نام «اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب». او حدیث غدیر را با هشتاد طریق آورده و منکر آن را به جهل و تعصب منسوب داشته است. رساله او در اثبات تواتر حدیث غدیر است.

۹. سید میر حامد حسین بن سید محمد قلی موسوی هندی لکنهوی، متوفای ۱۳۰۶ هـ دو مجلد قطور زیر عنوان «عبقات الانوار» که خاص حدیث غدیر است.

«انها تذکره فمن شاء ذکره فی صحف مکرمه»^۱

همانا آن، یک یادآوری است هر که خواست آن را در گرامی نامه‌ها یاد کرد.

فصل ۵

گفت‌و‌مان‌ها، با حجت آوردن از حدیث غدیر

حدیث غدیر از قرون نخست تاکنون از اصول مسلم و پذیرفته شده اسلامی است، نزدیکان به آن ایمان داشته و مردمان غائب و دور هم با اذعان، آن را گزارش کرده‌اند، بی آن‌که کسی آن را انکار کرده باشد. هر مجادله‌گری وقتی کار به حدیث غدیر کشیده، سخنش را پایان داده است. آنچه در رجوع به کتاب بزرگ الغدیر اهمیت فراوان دارد، یاد کرد مستندات و منابع معتبر نزد اهل سنت و اهل تشیع است که البته به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از آن صرف نظر می‌کنیم و خواننده گرامی را به جلد اول کتاب شریف الغدیر ارجاع می‌دهیم.

استدلال با این حدیث بر حقانیت امیرمؤمنان علی علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن حضرت، آغاز شده

و این را سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود آورده است و ما آن را جزو گفتمان‌ها یاد خواهیم کرد.

۱. گفتمان امیرمؤمنان علیه السلام در روز شورا، سال ۲۳ یا آغاز

سال ۲۴ هـ.

خوارزمی حنفی در مناقب از عامر بن وائله می‌گوید: در روز شورا بر در خانه با علی علیه السلام بودم و شنیدم او به مردم می‌فرمود: «بر شما آن‌چنان حجّت و دلیل آورم که عرب و غیرعرب شما نتواند آن را دگرگون کند و پاسخ دهد. و آن گاه فرمود: ای جماعت همه‌تان بشنوید، شما را به خدا قسم آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به وحدانیت خدا برسد؟

گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا قسم، آیا احدی از شما برادری مانند جعفر دارد که در بهشت با فرشتگان پروازکننده است؟ گفتند: به خدا سوگند، نه. فرمود: شما را به خدا آیا در میان شما کسی عمویی مانند عموی من حمزه شیرخدا و شیر رسول خدا و سیدالشهداء دارد گفتند: به خدا قسم، نه. فرمود: شما را به خدا در میان شما کسی جز من همسری مانند فاطمه دختر رسول خدا و بانوی بهشتیان دارد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا در بین شما، برای کسی جز من دو فرزندی مانند حسن و حسین، دو آقای جوانان بهشتی، هست؟ گفتند: نه، فرمود: شما را به خدا از شما کسی جز من هست که با

رسول خدا ﷺ با پرداخت پیشاپیش صدقه، بارها نجوی کرد و در گوشی صحبت نمود؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا، رسول الله ﷺ برای احدی جز من فرموده: «هرکه من مولای اویم، علی مولای اوست؟ خدایا دوست او را دوست بدار و با دشمن او، دشمن باش و هر که او را یاری کرد، یارش اش فرما، حاضران به غایبان برسانند؟! گفتند: نه». پایان حدیث.

این گفتمان «حدیثی کلامی» را علامه امینی رحمته الله علیه در الغدير بزرگ، با یادکرد منابع معتبر فراوان آورده است.

۲. گفتمان امیرمؤمنان علیه السلام به (وزکار) عثمان بن عفان

در فراید السمطین از سلیم بن قیس هلالی است که گفت: در زمان خلافت عثمان در مسجد رسول الله ﷺ، علی علیه السلام را با جماعتی دیدم که با هم پیرامون علم و عفت، صحبت و گفت‌وگو می‌نمودند. در این بین از فضیلت، پیشینه و هجرت قریش سخن به میان آمد و از حدیث‌های رسول خدا ﷺ که در شأن قریش فرموده‌اند: «پیشوایان از قریش هستند» و «مردم به دنبال قریشند»؛ «قریش، پیشوایان عرب هستند»، مطرح کردند و هر گروه دربارهٔ مفاخر مردان طائفهٔ خود، چیزی گفت: در آن حلقه، بیش از دویست مرد بودند و علی علیه السلام در میان ایشان بود (سلیم، تعدادی از یاران را نام برده است) آنان از صبح تا ظهر صحبت کردند و عثمان در خانه‌اش بود و علی علیه السلام در آن جمع، ساکت نشسته بود، او و احدی از اهل بیت سخن نمی‌گفتند.

مردم گفتند: یا ابالحسن چرا شما حرف نمی‌زنید؟
 علی علیه السلام فرمود: هر دو گروه، فضیلت‌هایی مطرح کردند و
 حق گفتند من از شما قریش و انصار می‌پرسم، شما آن
 فضیلت‌ها را چگونه به دست آوردید؟ خودتان به وسیله
 خویشاوندان و عشیره‌هایتان و یا به واسطه دیگری؟

در جواب گفتند: آن فضیلت‌ها را خدا در پرتو وجود
 محمد صلی الله علیه و آله و خویشاوندان او به ما عطا کرد، نه خودمان و ایل
 و تبارمان. علی علیه السلام فرمود: راست گفتید، ای قریش و انصار،
 پس می‌دانید به آن خیر دنیا و آخرت که رسیدید فقط از ناحیه
 ما اهل بیت و نه دیگران بوده است.

و پسر عمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و اهل بیتم نوری
 بودیم در پیشاپیش عرش خدای متعال در سعی بودیم چهارده
 هزار سال، پیش از آن که خدای عزوجل آدم علیه السلام را بیافریند.
 وقتی خدای تعالی آدم را آفرید آن نور را صلب او قرار داد و
 او را به زمین فرود آورد. آن گاه آن نور را در کشتی در صلب
 نوح قرار داد و سپس در صلب ابراهیم در میان آتش به
 ودیعت گذاشت و خدا همواره ما را از صلب‌های بزرگوارانی
 به رحم‌های پاکیزه منتقل می‌ساخت و هرگز سفاح و ارتباط
 نامشروع مطرح نبوده است.

در این جا، مسلمانان با سابقه، اهل بدر و احد گفتند، آری
 ما این‌ها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم. علی علیه السلام فرمود: مگر

خدا در کتاب خود (قرآن) در بیش از یک آیه، پیشی گیرنده را به پیشی گرفته شده فضیلت نبخشیده است؟ آیا احدی از این امت در سبقت به خدا و رسول او بر من سبقت و پیشی گرفته؟ در جواب گفتند: خیر، همین طور است که شما فرمودید.

فرمود: شما را به خدا آیا می‌دانید آیه «السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار ...»^۱ و آیه «السابقون السابقون اولئک المقربون»^۲ کجا نزول یافته است؟ از رسول خدا ﷺ راجع به آن آیه‌ها سوال شد، آن حضرت فرمود: خدای تعالی آن‌ها را دربارهٔ انبیاء و اوصیاء نازل کرده است و من با فضیلت‌ترین انبیا و رسولان خدا هستم و علی بن ابی طالب وصی من با فضیلت‌ترین اوصیا است؟ گفتند: آری، چنین است.

فرمود: شما را به خدا آیا می‌دانید آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۳ کجا نازل شده است؟ و شأن نزول آن چیست و آیه «... و لم يتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین وليجة»^۴ کجا نزول یافته و چگونه است؟ مردم پرسیدند: یا رسول الله ﷺ آیا آن مخصوص برخی

۱. توبه، ۱۰۰.

۲. واقعه، ۱۰ و ۱۱.

۳. نسا، ۵۹.

۴. توبه، ۱۶.

مؤمنان است و یا برای همه است؟ خدا به پیامبر خود فرمود: تا والیان امر را به آنها بشناساند همان گونه که نماز و زکات و حج را به ایشان شناسانده و تفسیر کرده است و مرا پس از غدیر خم برای خود جانشین منصوب فرمود و سپس خطبه خواند و گفت: خدا مرا به انجام رسالت و کاری برانگیخت که سینه‌ام تنگ شد و گمان داشتم آن جماعت مرا تکذیب کننده خواهند بود و خدا، تأکید کرده و مرا تهدید فرمود که اگر آن مأموریت را انجام ندهم مرا عذاب خواهد کرد و لذا پیامبر اکرم فرمان داد نماز جماعت تشکیل یابد و در خطابه‌ای فرمود: ای مردم؟ آیا می‌دانید که خدای عزوجل مولای من و من هم مولای مؤمنان هستم؟ من به ایشان از خودشان شایسته‌تر هستم؟ گفتند: آری که هستی، ای رسول خدا. سپس به من فرمود: یا علی بایست و من ایستادم، فرمود: من کنت مولاه ... سلمان پرسید: یا رسول الله ولایت بر چه؟ پیامبر ﷺ فرمود: ولایتی همانند ولایت من بر کسی که از خودش بر وی سزاوارترم و خدای تعالی فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم...»^۱ پیامبر تکبیر گفت و فرمود: تمامیت نبوت من و کمال دین خدا، با ولایت علی علیه السلام پس از من است.

ابوبکر و عمر ایستادند و گفتند: ای رسول خدا، این آیه‌ها تنها درباره‌ی علی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، تنها در حق او

و درباره اوصیای من است تا روز قیامت. آن دو نفر گفتند: آن را برای ما توضیح بده.

رسول خدا ﷺ فرمود: علی، برادر، وزیر، وارث، وصی و جانشین من، در میان امت من است و اوست ولی و سرپرست هر مؤمن بعد از من. سپس پسر حسن و بعد پسر حسین و نه تن فرزندان او یکی پس از دیگری. قرآن همراه آنان و ایشان همراه قرآنند از هم جدا نشوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند.

۳. گفتمان امیرالمؤمنین درباره حدیث غدیر در رمبه کوفه^۱

علی علیه السلام به سال ۳۵ هـ در درجه کوفه با حدیث غدیر بر حقانیت خود استدلال کرده است، این گفتمان به اندازه‌ای مهم بود که انبوهی از تابعین با سندهای فراوان آن را آورده‌اند و شمار آنان به چهار صحابی و چهارده تابعی می‌رسد.

علی علیه السلام مردم را سوگند داد که هر کس گفتار رسول خدا را در روز غدیر خم به گوش خود شنیده، برخیزد و گواهی دهد. جمعی برخاستند و به شنیدن مستقیم حدیث «من كنت مولاه...» شهادت دادند.

علامه امینی رحمته الله علیه در این باب هیچ‌ده حدیث گزارش کرده است و گواهان سرشناس این صحنه را به استناد سخن امام احمد،

۱. رجه زمین فراخ و سرسبز را گویند.

سی نفر دانسته و بیست و چهار تن از آن‌ها را نام برده است با در نظر گرفتن این‌که، این گفتمان در سال سی و پنج هجرت رخ داده و گزارش آن، بیست و پنج سال پس از وقوع ماجرا نقل شده است و در این میان بسیاری از صحابه حاضر در آن صحنه از دنیا رفته، یا در جنگ‌ها کشته‌اند و بسیاری در سرزمین‌های وسیع اسلامی پخش شده بودند و کوفه از مدینه دور بوده است و بعضی‌ها از روی کینه و عداوت، از گواهی دادن خودداری کرده‌اند، قاعدتاً باید گواهان بیش از این‌ها بوده باشد.

۴. گفتمان علی علیه السلام در روز جمل، سال ۳۶ هـ.

در این سال، علی علیه السلام در جمل با طلحه گفتمانی براساس غدیر دارد که محدثان و مورخان آن را آورده‌اند. علامه امینی رحمته الله علیه این روایت را به طرق مختلف نقل کرده است. مسعودی می‌نویسد: علی علیه السلام بر طلحه بانگ زد و فرمود: چه چیزی تو را در مقابل من برانگیخت؟ او گفت خونخواهی خلیفه؛ فرمود: بین ما هر کسی که بر قتل عثمان حریص‌تر بود، خدا بکشد. آیا نشنیدی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم وال من والاه...».

۵. گفتمان با سواران در کوفه در سال‌های ۳۶ و ۳۷ هـ.

احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی‌ها: قومی در رحبه به حضور علی علیه السلام رسیدند و گفتند: سلام ای مولای ما، علی فرمود: من

چگونه مولای شما عربم؟ آنان به حدیث غدیر استناد جستند، آن‌ها جمعی بودند از انصار و ابو ایوب انصاری در میان ایشان بود. در این حدیث که به حدیث رکبان (سواران) معروف است، نه تن از سرشناسان، گواهی داده‌اند و کسانی که در غدیر بودند و از شهادت و گواهی، خودداری کردند مورد نفرین علی علیه السلام قرار گرفتند. علامه امینی رحمته الله علیه از ایشان شش نفر را نام می‌برد که به نفرین علی علیه السلام گرفتار گشتند.

۶. گفتمان علی علیه السلام در روز صفین سال ۳۷ هـ

سلیم بن قیس آن تابعی بزرگ در کتاب خود که از اصول معتبر حدیثی است، می‌نویسد: علی علیه السلام در صفین در میان اردوی خویش، برخی مهاجران، انصار و نواحی را گرد آورد و بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: آیا می‌دانید، خدا در کتاب خود (قرآن) سابقان، پیشی گیرندگان را بر عقب مانده‌ها، فضیلت و برتری بخشیده است؟ در ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله احدی از من جلوتر نبوده است؟ جواب دادند: چنین است یا علی.

فرمود: شما را به خدا (!) آیا از رسول خدا راجع به آیه «السابقون» (واقعه ۱۰ و ۱۱) سوال نشد که در پاسخ فرمود: آنان انبیاء و اوصیاء و جانشینان ایشانند و من با فضیلت‌ترین رسولان خدا هستم و وصی و جانشین من علی بن ابی طالب، با فضیلت‌ترین اوصیاء است؟

در این جا هفتاد تن از بدریون که بیشتر از انصار بودند و از مهاجران نیز تنها عمار یاسر در آن جمع حضور داشت، ایستادند و گفتند: گواهی می‌دهیم که چنین کلامی را از رسول خدا ﷺ شنیدیم.

علی علیه السلام در ادامه سخن، فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، درباره کلام خدا «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...»^۱ و همچنین در مورد کلام دیگر او «انما ولیکم الله و رسوله...»^۲ و سپس فرمود: «و لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین ولیجة».^۳ آیا مردم نپرسیدند یا رسول الله! این آیه‌ها عام و همه را شامل است و یا مخصوص بعضی مؤمنان می‌باشد. در این جا خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد ولایت را برای مردم همانند نماز، روزه، زکات و حج توضیح دهد و تفسیر کند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا در غدیر خم نشانند و خطاب به مردم فرمود: خدا به من فرمانی فرستاده که به شما برسانم، بیم تکذیب دارم ولی تأکید کرد که اگر نکنی تو را عذاب کنم و به من فرمود: یا علی بایست و اعلام کرد که نماز جماعت برگزار کند و نماز ظهر گزارد و سپس فرمود: ... حدیث غدیر را یاد آوری فرمود.

۱. نساء، ۵۹.

۲. مائده، ۵۵.

۳. توبه، ۱۶.

در این هنگام، دوازده تن از بدری‌ها به پا خاستند و گفتند:
شنیدیم از رسول خدا و گواهی می‌دهیم...

۷. امتیاج حضرت صدیقه، فاطمه زهرا دختر رسول الله

این حدیث از بزرگانی چون ابوالخیر دمشقی از طریق بانوانی از اهل بیت ازدخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش کرده‌اند. فاطمه علیها السلام فرمود: آیا فراموش کردید سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در روز غدیر که فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و همچنین حدیثی را که پیامبر به علی علیه السلام فرمود: تو نسبت به من چون هارون نسب به موسی هستی... .

۸. امتیاج حضرت مجتبی، امام حسن سبط بزرگ علیه السلام

سال ۴۱ هـ

ابن عقده: وقتی امام حسن علیه السلام تصمیم بر صلح با معاویه گرفت، سخنرانی طولانی کرد و پس از حمد و ثنای خدا و در پایان ضمن یاد حدیث منزلت فرمود: پیامبر در غدیر خم دست پدرم را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه...» دستور داد که حاضران غایبان را آگاه کنند.

۹. گفتمان امام مسین علیه السلام سبط پیامبر صلی الله علیه و آله بر محور مدیث

غدیر

یک سال پیش از هلاکت معاویه، امام حسین علیه السلام حج به‌جا آورد و مردمی در حدود هفتصد تن در چادری در منا گرد

آمدند که حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر ﷺ در میان آنها بودند. امام حسین در خطابه‌ای فرمود: این طاغوت با ما و شیعیان، کرد آنچه شما می‌دانید و دیدید و شنیدید. من از شما یک سوالی دارم، سخن مرا بشنوید و درباره‌ی راست یا ناراست بودن آن نظر دهید و آن گاه که به شهر خود و نزد کسان خود بازگشتید، آن را بنویسید و حق ما را مطرح کنید، ما بیم آن داریم که حقیقت برای مردم پوشیده بماند و در پایان کلام حدیث غدیر را عنوان فرمود.

۱۰. گفت‌وگو میان عبدالله پسر جعفر طیار

من با حسن و حسین علیهما السلام نزد معاویه بودیم، عبدالله و فضل پسران عباس هم پیش او بودند. معاویه رو به من کرد و گفت: ای عبدالله! تو خیلی به حسن و حسین علیهما السلام احترام می‌کنی، در حالی که آن دو بهتر از تو نیستند و پدرشان هم بهتر از پدر تو نبوده است و اگر مادرشان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، می‌گفتم مادر تو، اسماء دختر عمیس، دست کم از فاطمه نداشت!

عبدالله در پاسخ گفت: ای معاویه! آگاهی تو نسبت به آنها و پدر و مادرشان خیلی اندک است. از آنچه من در حق ایشان از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام غافل هستی.

گفت: آن چیست، بگو. گفتم: خیلی بزرگتر از آن چیزی است که در ذهن تو است، گفت: بگو اگر چه بزرگتر از کوه احد و حرا باشد، حال که قدرت در دست ماست، عبدالله به شأن

نزول آیه «والشجرة الملعونة في القرآن...» پیامبر ﷺ در آن باره را یاد کرد و در پایان گفتمان، به حدیث غدیر پرداخت.

۱۱. امتحان بزد همدانی بر عمروعاص با حدیث غدیر

او شنیده بود که عمروعاص در پشت سر علی ﷺ بد می‌گوید. آن مرد گفت: بزرگان ما، سخن رسول خدا را درباره علی ﷺ که فرمود: هر که را من مولای اویم، علی مولای اوست، نقل می‌کنند. این کلام حق است یا باطل؟ عمروعاص گفت: حق است و من بر آن می‌افزایم، سخن آن مرد همدانی با عمروعاص به درازا کشید او نزد قوم خود برگشت و گفت: من از نزد کسانی می‌آیم که سخن آنان بر علیه خودشان است، علی ﷺ بر حق است از او پیروی کنید.

۱۲. استدلال عمروعاص بر معاویه با حدیث غدیر

خوارزمی به نامه‌ای اشاره می‌کند میان معاویه و عمروعاص رد و بدل شده بود، در آن نامه آمده: ای معاویه تو گفته‌ای علی ﷺ به عثمان ستم کرده و بر وی حسد برده است و صحابه پیامبر ﷺ را فاسق و نابکار خوانده‌ای! و آن دروغ محض است. ای بیچاره! نمی‌دانی که علی، جان خود را فدای پیامبر ﷺ می‌کرد، آن‌جا که در رختخواب پیامبر ﷺ خوابید و او در اسلام و هجرت بر همه پیشی گرفت و حدیث منزلت در شأن او است و در پایان نیز به حدیث غدیر اشاره کرد.

۱۳. گفتمان عمار یاسر و عمروعاص در روز صفین با حدیث

غدیر در سال ۳۷ هـ

این ماجرا را نصرین مزاحم در کتاب صفین آورده است.

۱۴. گفتمان اصبغ بن نباته بر مهور حدیث در مجلس

معاویه به سال ۳۷ هـ

در زمان جنگ صفین، علی علیه السلام نامه‌ای به معاویه نوشت و آن را توسط اصبغ بن نباته فرستاد، اصبغ بر معاویه وارد شده و در نزد او عمروعاص، ولید بن عقبه فاسق (به نص قرآن) و ابوهریره حضور داشتند. معاویه نامه را خواند و گفت: علی علیه السلام کشندگان عثمان را به ما تحویل نمی‌دهد.

اصبغ بن نباته گفت: تو خون عثمان را بهانه نکن، اگر می‌خواستی او را در حیاتش یاری بکنی، می‌توانستی و نکردی. تو خواهان حکومت و قدرت بودی و رسیدی. معاویه به خشم آمد و اصبغ گفت: خواستم خشم او را افزون کنم رو به ابوهریره کرده و گفتم: ای صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله تو را به خدای یکتای دانای آشکار و نهان و به حق حبیب او محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، سوگند؛ تو در روز غدیر خم نشنیدی که او درباره علی علیه السلام چه گفت؟ ابوهریره گفت: بلی حاضر و شاهد بودم و شنیدم و حدیث غدیر را گفت.

اصبغ گفت: من گفتم پس تو (ابوهریره) به مضمون همان حدیث، دشمن دوست او و دوست دشمن وی هستی، ابوهریره در پاسخ درماند.

۱۵. گفتمان یک جوان با ابوهریره در مسجد کوفه

ابویعلی موصلی گفت: ابوهریره وارد مسجد کوفه شد، گروهی دور او را گرفتند. جوانی ایستاد و گفت: ای ابوهریره! تو را به خدا سوگند شنیدی رسول خدا ﷺ در حق علی علیه السلام فرمود: هر که را من مولا هستم علی مولای اوست ...؟ ابوهریره گفت: آری من شاهد و حاضر بودم و گواهی می‌دهم.

۱۴. گفتمان مردی با زیدبن ارقم

ابوعبدالله شیبانی گفت: من در کنار زیدبن ارقم نشسته بودم، مردی آمد و پرسید: کدامتان زید بن ارقم هستید؟ گفتیم: این زید است. او گفت: تو را به خدایی که جز او خدایی نیست قسم می‌دهم آیا شنیده‌ای رسول خدا ﷺ فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست ...؟ زید گفت: آری.

۱۷. گفتمان مرد عراقی با جابر انصاری

در کفایة الطالب آمده: در خانه جابر بن عبدالله انصاری بودیم، علی بن الحسین و محمد بن حنفیه و ابوجعفر هم حضور داشتند، مردی عراقی وارد شد و به جابر انصاری گفت: تو را به خدا، حدیثی را که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای برای من باز گو. در جحفه غدیرخم بودیم و جمعی حضور داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه ...

علّامه امینی رحمته الله علیه می نویسد: ابن کثیر از این حدیث بخشی را انداخته است و او در بدزبانی و خیانت کاری معروف است و به حدیث «دعوت علی» هم دست برده، لیکن خوشبختانه روایت صحیح در منابع حدیثی و تاریخی آمده است.

۱۸. گفتمان قیس بن سعد با معاویه درباره مدیث غدیر

معاویه پس از شهادت امام حسن علیه السلام به عزم حج وارد مدینه شد. اهل مدینه به پیشواز رفتند و و میان او و قیس بن سعد بن عباده انصاری سخنانی مطرح شد.

قیس گفت: به خدا سوگند برای احدی از انصار، قریش و عرب و غیرعرب، حقی نیست جز برای علی و فرزندان او. معاویه از این کلام به خشم آمد و گفت: ای سعد این را از کی شنیده و آموخته‌ای؟ از پدرت یاد گرفته‌ای؟ قیس گفت: آن را از کسی شنیده و آموخته‌ام که از پدرم بهتر بود و حقش بر گردن من از حق پدرم، بیشتر است. معاویه پرسید: او کیست؟

قیس گفت: علی ابن ابی طالب، دانای امت و صدیق آن، کسی که خدا در حق او آیه نازل فرموده است:

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱

قیس همه آیه‌هایی که در شأن علی علیه السلام نازل شده بود، یاد کرد.

معاویه گفت: صدیق این امت ابوبکر است و فاروق آن عمر و کسی که علم‌الکتاب در نزد اوست، عبدالله بن سلام است. قیس گفت: شایسته‌ترین فرد برای این نام‌ها کسی است که خدا در حق او نازل فرمود:

﴿افمن كان عليه بينة من ربه و يتلوه شاهد منه﴾^۱

و کسی که رسول خدا در غدیر خم او را نشانده و گفت: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست... .

۱۹. گفتمان دارمیّه مجونی با معاویه بر محور مدیث غدیر

در سال‌های ۵۰-۵۶

زمخشری در ربیع‌الابرار می‌نویسد: معاویه به عزم حج آمد. زنی را به نام دارمیّه حجونی احضار کرد، او زنی سیاهپوست و درشت اندام بود.

معاویه: می‌دانی تو را برای چه خواستم؟

دارمیّه: سبحان‌الله من غیب نمی‌دانسته‌ام!

معاویه: برای این می‌خواستم که از تو بپرسم چرا علی را

دوست می‌داری و مرا دشمن.

دارمیّه: مرا از پاسخ. معاف بدار.

معاویه: باید بگویی.

دارمیّه: اگر مجبورم کنی، می‌گویم. من علی علیه السلام را برای عدالتش

و تقسیم برابری دوست دارم و تو را بدین سبب دشمن می‌دارم که تو با کسی که با فضیلت‌تر از توست و به این مقام سزاوارتر است، جنگیدی. دارمیه از جمله به حدیث غدیر استناد جست.

۲۰. سفن مستدل عمرو ازدی با دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام

شریک بن عبدالله، مفتی و قاضی کوفه روایت می‌کند: نزد عمرو ازدی از علی علیه السلام یاد شد، او گفت: کسانی که از علی علیه السلام بد می‌گویند هیمنه آتشد، آن گاه فضائلی برای علی علیه السلام برشمرد و در پایان گفت: او صاحب غدیر خم است، آن زمان که پیامبر صلی الله علیه و آله از او نام برد و ولایتش را بر امت واجب و لازم دانست و فرمود: چه کسی برای شما از خود شما شایسته‌تر است؟ گفتند: خدا و رسول او دانانترند. فرمود: هر که را من مولای او هستم، علی علیه السلام مولای اوست.

۲۱. استدلال عمر بن عبدالعزیز اموی متوقای ۱۰ هـ

نقل است از عمر بن مروق که عمر بن عبدالعزیز در شام مردم را بذل و بخشش می‌کرد. نزد او رفتم. قبیله مرا جويا شد. گفتم از قریش. از طایفه‌ام پرسید، گفتم بنی‌هاشم. پرسید از کدام قبیله، گفتم از پیروان علی؛ دست بر سینه نهاد و گفت: به خدا قسم من نیز از دوستان علی بن ابی طالب هستم. پس حدیث «من کنت مولاه...» را خواند.^۱

۱. حلیة الاولیاء، ۳۶۴/۵.

۲۲. استدلال مأمون عباسی با فقیهان به مدیث غدیر

در این گفتمان مفصل، مأمون با فقهای دربار به بحث و مناظره پرداخته و بالاخره چنین گفته است: احدی از مهاجرین مانند علی بن ابی طالب علیه السلام در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله ایستادگی نموده است. او بود که همواره پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری کرد و در (شب مبیت) در رختخواب او خوابیده و خویشتن را فدای او نموده است و او بوده که همیشه مرزهای خطر را بسته، با پهلوانان درافتاده و هیچ وقت عقب ننشسته و پشت به دشمن نکرده است؟

و او را بر دیگران امیر و فرمانده قرار داده و احدی را بر او فرمانده و مافوق نکرده است، او به حلالها و حرامها داناترین بوده و صاحب ولایت در غدیر خم است.

﴿ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربّه سبیلاً﴾

همانا این، یک یادآوری است پس هر کس خواست راهی به سوی پروردگارش، پیش گرفت.

فصل ۶

غدير در قرآن

اراده خداوند متعال بر این بود تا حدیث غدیر همچنان نو و تازه بماند و با گذشت روزگار، کهنه نگردد، پس آن را در آیه‌هایی که امت مسلمان هر صبح و شام تلاوت می‌کنند، گنجانید تا در دل هر خواننده اثر کند و در گوش او طنین انداز شود.

۱. آیه تبلیغ

﴿يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس﴾^۱

ای رسول! آنچه را که به تو از سوی پروردگارت نزول یافت، برسان و اگر چنین نکرده باشی رسالت او را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) آن مردم، صیانت فرماید.

۱. مائده، ۶۷.

این آیه در روز هجدهم ماه ذی‌الحجه سال دهم هجرت، موسوم به حجة‌الوداع نازل گردید. وقتی پیامبر ﷺ به غدیرخم رسید، جبرئیل فرود آمد، پنج ساعت از روز گذشته بود، خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای محمد! خدا تو را سلام خواند و گوید: یا ایها الرسول... برسان آنچه را بر تو از ناحیه پروردگارت در حق علی ع نزل یافت. از کاروانیان که بالغ بر یکصد هزار تن می‌بودند و عده‌ای به جحفه رسیده بودند فرمان ایست یافتند و دنباله کاروان هم ایستادند تا او علی ع را به مردم نشان دهد و آنچه در شأن او آمده، برساند و خبر دهد و چنان هم کرد.

این حدیث در نزد ما امامیه مسلم و قطعی است، لیکن ما در این جا تنها از طریق اهل سنت به آن می‌پردازیم. علامه امینی نام سی تن از مفسران معروف را نام می‌برد که در شأن نزول آیه شریفه به ماجرای غدیر پرداخته‌اند که اولین آن‌ها محمدبن جریر طبری، و آخرین آن‌ها شیخ محمد عبده مصری است.

یک: محمدبن جریر طبری در گذشته به سال ۳۱۰ هـ از زیدبن ارقم^۱ می‌نویسد: پیامبر ﷺ در بازگشت از حجة‌الوداع به غدیرخم رسید، ظهر بود و هوا بسیار گرم. فرمود: زیر

۱. کتاب الولاية فی طرق حدیث الغدیر.

درختان را جارو زدند و اعلام نماز جماعت کردند و ما همگی گرد آمدیم. رسول خدا ﷺ خطابه‌ای رسا ایراد فرمود و گفت: خدای تعالی این آیه بر من نازل و جبرئیل از سوی او مرا مأمور کرده که در همین جا بایستم و همه را آگاه کنم که علی بن ابی طالب برادر، وصی، جانشین و پیشوای پس از من است و من از جبرئیل خواستم تا پروردگارم مرا از این کار معاف بدارد، چون می‌دانم پارسایان اندکند و آزاردهندگان نکوهشگر فراوان، که من با علی بسیار بودم و به او رو می‌کردم و توجه زیاد داشتم تا جایی که مرا «أذن» به معنای خوش باور گفتند و خدا فرمود: ﴿و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یومن بالله و یومن للمومنین﴾؛ و از آن‌ها کسانی هستند که پیامبر ﷺ را آزار می‌رسانند و گویند او «گوش» است. بگو گوش خیری است برای شما که به خدا ایمان و به شما اطمینان دارد. اگر می‌خواستم نام می‌بردم و تعقیبشان می‌کردم، لیکن از روی بزرگواری پوشاندم فقط خدا بدان خوشنود است که آن رسالت را ابلاغ کنم.

ای مردم! بدانید که خدا او را (علی بن ابی طالب) برای شما سرپرست و پیشوا، منصوب فرمود. طاعت و پیروی اش را فرض گردانید فرمانش نافذ و سخنش گذرا است. هر که با او

مخالفت کرد مورد لعن و نفرین است و آن کس که او را تصدیق نمود مورد لطف و رحمت است، پس بشنوید و فرمان برید که خدا مولای شما و علی علیه السلام امام و پیشوای شماست و پس از او امامت در فرزندان صلیبی او تا روز قیامت است. حلالی نیست جز آنچه خدا و رسول او حلال کرده و حرامی نیست جز آنچه خدا و رسول او و آنان، حرام کرده‌اند. علم و دانشی نیست مگر آن که آن را در وجود من قرار داده و من آن را به او، علی علیه السلام منتقل کرده‌ام پس، از راه او عدول نکنید و از پذیرش او سرباز نزنید، اوست که شما را به سوی حق ره می‌نماید و بدان عمل می‌کند. خدا منکر او را نخواهد آمرزید و توبه‌اش را نخواهد پذیرفت و بر خدا لازم آمده که انکار کننده او را به شدت و برای همیشه عذاب فرماید. پس، علی علیه السلام پس از من با فضیلت‌ترین مردمان است مادامی که از آسمان روزی نازل می‌شود و آفریده‌ای باقی مانده است. نفرین بر مخالف او. این سخن من، سخن جبرئیل است از سوی خدا پس هر انسانی بنگرد که برای فردا چه پیش می‌فرستد.

ای مردم، محکم قرآن را بفهمید و به دنبال متشابه آن مباشید و متشابه را برای شما تفسیر نخواهد کرد مگر کسی که من دست او را گرفته و بازوی او را بالا برده‌ام و نشان دهنده او هستم برای شما. «ان من كنت مولاه فهذا...»: هر که را من مولای او بوده‌ام اینک این علی مولای اوست. موالات او را خدا بر حق نازل

کرده است و دو بار فرمود: آگاه باشید من رساندم و ادای وظیفه کردم و به گوش شما خواندم و توضیح دادم امامت و پیشوایی مؤمنین پس از من برای احدی جز او حلال نباشد و علی را آنقدر بالا برد که پاهای آن حضرت در برابر زانوان رسول خدا ﷺ قرار گرفت و ادامه داد و فرمود: ای مردم! این برادر من، وصی من، فراگیرنده علم و دانش من و جانشین من برای کسی است که به من ایمان آورده است...

علّامه امینی پس از آن از افراد زیر نام می‌برد:

۱. حافظ بن ابی حاتم، ابوسعید حنظلی رازی، م: ۳۲۷؛
۲. حافظ ابوعبدالله عاملی، م: ۳۳۰؛
۳. حافظ ابوبکر فارسی شیرازی، (م: ۴۰۷ یا ۴۱۱)؛
۴. حافظ ابن مردویه (م: ۳۲۳ - ۴۱۶)؛
۵. ابو اسحاق ثعلبی نیشابوری (م: ۴۲۷ یا ۴۳۷)؛
۶. حافظ ابو نعیم اصفهانی (م: ۴۳۰)؛
۷. ابوالحسن واحدی نیشابوری (م: ۴۶۸)؛
۸. حافظ ابوسعید سجستانی (م: ۴۷۷)؛
۹. حافظ ابوالقاسم، حاکم حسکانی؛
۱۰. حافظ ابوالقاسم ابن عساکر شافعی (م: ۵۷۱)؛
۱۱. ابوالفتح نطنزی؛
۱۲. ابوعبدالله فخرالدین رازی شافعی (م: ۶۰۶)؛
۱۳. ابوسالم نصیبی شافعی (م: ۶۵۲)؛

۱۴. حافظ عزالدین رسعنی (م: ۶۶۱)؛
 ۱۵. شیخ الاسلام ابو اسحق حموینی (م: ۷۲۲)؛
 ۱۶. سید علی همدانی (م: ۷۸۶)؛
 ۱۷. بدرالدین ابن عینی حنفی (م: ۸۵۵)؛
 ۱۸. نورالدین ابن صباغ مالکی ملکی (م: ۸۵۵)؛
 ۱۹. نظام الدین قمی نیشابوری؛
 ۲۰. کمال الدین میبدی (م: پس از ۹۸۰)؛
 ۲۱. جلال الدین سیوطی شافعی (م: ۹۱۱)؛
 ۲۲. سید عبدالوهاب بخاری (م: ۹۳۲)؛
 ۲۳. سید جمال الدین شیرازی (م: ۱۰۰۰)؛
 ۲۴. محمد محبوب العالم؛
 ۲۵. میرزا محمد بدخشانی؛
 ۲۶. قاضی شوکانی (م: ۱۲۵۰)؛
 ۲۷. سید شهاب الدین آلوسی شافعی بغدادی (م: ۱۲۷۰)؛
 ۲۸. شیخ سلیمان قندوزی حنفی (م: ۱۲۹۳)
- و نفر آخر، شیخ محمد عبده مصری است. متوفای ۱۳۲۳ هـ^۱ او در تفسیر آیه می نویسد: ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر از ابی سعید خدری روایت کرده اند که آیه در روز غدیر خم در شأن علی بن ابی طالب نازل شده است.
- علّامه امینی رحمته الله علیه پس از یاد سی تن از مفسران اهل سنت می نویسد:

۱. تفسیر المنار ۴/۴۶۳.

صرف آفر

این‌ها احادیث و سخنانی بود که ما در تفسیر آیه شریفه و در شأن نزول آن در واقعه غدیر خم با طول و تفصیل آوردیم، که اولین طبری و آخرین محمد عبده مصری است و فخر رازی به سخنانی بالغ بر ده وجه اشاره دارد^۱ و همین طور دیگران حرف‌ها و روایت‌هایی را مطرح کرده‌اند که برخی با حدیث شأن نزول مذکور منافات ندارد و برخی در تنافی‌اند و نشان ضعف و جهل در آن‌ها است.

«وانه لتذکره للمتقین و انا لنعلم ان منکم مکذبین»^۲

و همان آن نوعی یادآوری است برای پارسایان و ما می‌دانیم برخی از شما تکذیب کننده‌اید.

۲. اكمال دين

«اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم

الاسلام ديناً»^۳

امروز برای شما دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و خشنودم که اسلام دین و آیین شما باشد. یکی از آیه‌هایی که در روز غدیر نزول یافته و در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام است، آیه فوق است.

۱. تفسیر، فخر رازی ۳/۶۳۵.

۲. حاقه، ۹۴.

۳. مائده، ۳.

امامیه از روزگار نخست بر آن معنا اتفاق نظر دارند و پیشوایان حدیث و حافظان آثار از اهل سنت هم با آنان هم آوایند.^۱

علامه امینی رحمته الله علیه به نام و نشان مفسرانی می‌پردازد که بالغ بر شانزده تن هستند و گفته‌اند آیه اکمال، در ولایت علی علیه السلام نازل شده است. طبری به سند زیدبن ارقم روایت کرده: آیه کریمه در روز غدیرخم در حق امیرالمؤمنین نازل شده^۲ و سیوطی می‌نویسد: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را در روز غدیر منصوب داشت و ولایت او را اعلام کرد، جبرئیل این آیه را آورد: «الیوم اکملت...» و آن روز هیجدهم ذی‌حجه^۳ بود و ابونعیم اصفهانی در کتاب خود به نام «آنچه از قرآن در شأن علی علیه السلام نازل شده است» و خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود، و ابن مغزلی شافعی، حاکم حسکانی و ابن عساکر دمشقی و خطیب خوارزمی و سبط ابن جوزی و جلال‌الدین سیوطی و دیگران آورده‌اند. و سیوطی آن را از آیاتی برشمرده که در سفر نزول یافته‌اند.

﴿كَلِمَاتٌ مُّذَكَّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۴

۱. تفسیر، طبری ۱۹۸/۶، قصه اعرابی.

۲. الولایة.

۳. تفسیر الدر المنثور، ۲۸ / ۲۵۹؛ انفال ۳۱/۱

۴. مدر، ۵۴ و ۵۶.

هرگز، همانا آن فقط یک یادآوری است. پس هر کس خواست آن را یاد کرد و یاد نمی‌کنند مگر آن که خدا خواهد.

۳. عذابی که رف داد

﴿سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذي

المعارج﴾^۱

این آیه از آیاتی است که پس از نصّ غدیر خم نازل گردیده و شیعه بر آن اذعان دارد و انبوهی از دانشمندان اهل سنت هم در کتاب‌های تفسیر و حدیث خود آن را آورده‌اند. علامه امینی رحمته الله علیه آن گاه به بیست و نه مورد اشارت دارد که اولین، ابو عبیده هروی در کتاب تفسیر «غریب القرآن» است: وقتی آیه تبلیغ نزول یافت و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که باید برساند، ابلاغ فرمود و مطالب پخش شد، شخصی به نام ابن نصر عبدری آمد و خطاب به پیامبر گفت: ای محمد! ما را از سوی خدا فرمان دادی به وحدانیت خدا شهادت دهیم و رسالت تو را گواهی کنیم و به نماز و روزه و حج و زکات، ایمان داشته باشیم و پذیرفتیم به این اندازه راضی نشدی تا پسر عمویت را بالا بردی و او را بر ما فضیلت بخشیدی و گفتی: هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. آیا این هم

۱. معارج، ۱ و ۲.

از خداست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: قسم به خدایی که جز او معبودی نیست این امر از سوی خداست. آن مرد به سوی مرکب خود راه افتاد و می‌گفت: خدایا اگر آنچه را که محمد ﷺ می‌گوید حق باشد از آسمان بر ما سنگ بباران و یا عذابی دردناک برای ما بیاور. او به مرکب خود نرسیده بود که خود او را با سنگ ریزه ای که بر سرش افتاد و از پایین اش بیرون آمد، در جا کشت و خدا آیه «سأل سائل...» را فرو فرستاد. علامه امینی رحمته الله علیه از بیست و هشت تن دیگر نام می‌برد که عبارتند از:

۱. ابوبکر نقاش موصلی بغدادی (م: ۳۵۱)، در تفسیر شفاء الصدور؛
۲. ابواسحاق ثعلبی نیشابوری (م: ۳۲۷ یا ۴۳۷)؛ در تفسیر الکشف و البیان؛
۳. حاکم ابوالقاسم حسکانی در کتاب «دعاة الهداة الی أداء حق الموالاتة»؛
۴. ابوبکر یحیی قرطبی (م: ۵۶۷)؛
۵. شمس الدین ابوالمظفر، سبط ابن جوزی حنفی (م: ۶۵۴)،
۶. شیخ ابراهیم بن عبدالله یمنی وصابی شافعی در کتاب «الاكتفاء فی فضل الاربعة الخلفاء»؛
۷. شیخ الاسلام حموینی (م: ۷۲۲)؛

۸. شیخ محمد زرنندی حنفی در کتاب «معارض الوصول» و
همچنین در درر السمطین؛
۹. شهاب‌الدین احمد دولت آبادی (م: ۱۸۴۹)؛
۱۰. نورالدین ابن صباغ مالکی مکی (م: ۱۸۵۵)؛
۱۱. سید نورالدین حسنی سمهودی شافعی (م: ۹۱۱) در
کتاب «جواهر العقدين»؛
۱۲. ابوالسعود عمادی (م: ۹۸۲)؛
۱۳. شمس‌الدین شربینی قاهری شافعی (م: ۹۷۷)؛
۱۴. سید جمال‌الدین شیرازی (م: ۱۰۰۰) در کتاب
«الاربعین فی مناقب امیرالمؤمنین»؛
۱۵. شیخ زین‌الدین مناوی شافعی (م: ۱۰۳۱)؛
۱۶. سید ابن عیدروس حسینی یمنی (م: ۱۰۴۱) در کتاب
«العقد و السرّ المصطفوی»؛
۱۷. شیخ احمد باکثیر مکی شافعی (م: ۱۰۴۷) در کتاب
«وسیلۃ المآل فی عدّ مناقب الآل»؛
۱۸. شیخ عبدالرحمن صفوی؛
۱۹. شیخ برهان‌الدین علی حلبی شافعی (م: ۱۰۴۴)؛
۲۰. سید محمودبن محمد قادری در کتاب «الصراط
السوی فی مناقب النبی»؛
۲۱. شمس‌الدین حنفی شافعی (م: ۱۱۸۱)؛
۲۲. شیخ محمد صدرالعالم در کتاب «معارض العلی فی
مناقب المرتضی»؛

۲۳. شیخ محمد محبوب العالم در کتاب «تفسیر شاهی»؛
۲۴. ابو عبدالله زرقانی مالکی (م: ۱۱۲۲)؛
۲۵. شیخ احمد بن عبدالقادر حفظی شافعی در کتاب «ذخیره المال فی شرح عقد جواهر اللال»؛
۲۶. سید محمد بن اسمعیل یمانی (م: ۱۱۸۲) در کتاب «الروضة الندیة فی شرح التحفة العلویة»؛
۲۷. سید مؤمن شبلنجی شافعی؛
۲۸. شیخ محمد عبده مصری (م: ۱۳۲۳).
- و او سپس، ایراد ابن تیمیہ را به آن حدیث اشاره کرده و ما بدان پاسخ خواهیم داد.

﴿و ان تکذبوا فقد کذب امم من قبلکم و ما علی الرسول الا البلاغ المبین﴾^۱

و اگر تکذیب می‌کنید، مردمانی پیش از شما نیز تکذیب کرده‌اند و بر رسول و فرستاده، جز ابلاغ روشن، وظیفه‌ای نیست.

نظری در حدیث مزبور

عَلَّامه امینی رحمته اللہ علیہ فصلی گشوده و شبهات ابن تیمیہ را درباره «عذاب واقع» مطرح و جواب داده است و ما تنها خلاصه‌ای از آن بحث را می‌آوریم.

۱. عنکبوت، ۱۸.

دیدید که تفسیر و خبر در بیان سبب نزول آیه «عذاب واقع» یکی‌اند و حتی ادبا و شاعران در آن باره شعر سروده‌اند.^۱

و این تنها ابن تیمیّه است که برابر خصلت نکوهیده‌اش مبنی بر لجبازی و عناد، آن را منکر و القای شبهه کرده است.^۲

علامه هفت شبهه از او نقل و به پاسخ آن می‌پردازد:

۱. در حدیث غدیر سخن از ابطح به میان آمده و آن در مکه واقع است نه در مدینه.

ج. او متوجه نشده که ابطح و بطحاء گاهی اسم خاص است و گاهی اسم عام و به طور کلی هر مسیل شنزار را گویند که جز بطحاء مکه، در مدینه و جاهای دیگر هم از آن یاد شده است.^۳

۲. سوره معارج مکی است، پس آیه به ده سال قبل از غدیر خم مربوط می‌شود.

ج. بعضی سوره‌ها مکی و بعضی دیگر مدنی‌اند و برخی سوره‌ها هم، چند آیه‌اش مکی و چند آیه دیگر مدنی‌اند. آن گاه علامه امینی رضی الله عنه به نام چند سوره اشاره می‌کند که با وصف مکی بودن، چند آیه آن مدنی هستند که سوره معارج از آن جمله است.^۴

۱. ابو محمد غسانی از شاعران قرن چهارم.

۲. منهاج السنة ۱۳/۴.

۳. صحیح بخاری، ۱۸/۱ و ۱۷۵؛ صحیح مسلم، ۲۸۲/۱، معجم‌البلدان ۲/۲۱۳ و ...

۴. رک: الغدير، ۲۵۷/۱ - ۲۵۵.

۳. کلام خدای تعالی «و اذا قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء»^۱؛ به اتفاق همه اندکی پس از جنگ بدر و سالها پیش از غدیر خم نازل شده است.^۲

ج. گویا ابن تیمیّه می‌پندارد آن کس که این همه احادیث هماهنگ را روایت می‌کند، آنچه را که حارث بن نعمان کافر به زبان آورده و همان آیه نازل شده سابق را در قالب دعا در آن روز تکلم کرده است و خواننده این اخبار به دروغ بودن این پندار به جدّ آگاه است. آیا در این روایت‌ها جز این است که (حارث و یا جابر) این کلمات را به زبان آورده است، حالا چه در بدر نازل شده باشد یا در احد؛ پس از آن کفر و الحاد خود را آشکار کرده است. ولی ابن تیمیّه در صدد آن است که علت‌ها را برای ابطال حق ثابت، فراوان نشان دهد.

۴. این آیه در مکه نازل شده و در آن جا عذابی نازل نشده؛ زیرا پیامبر ﷺ در میان آنان بوده است.

ج. ملازمه‌ای نیست میان نازل نشدن عذاب بر مشرکان در مکه و بین نزول آن بر این مرد به‌خصوص. زیرا افعال

۱. انفال، ۳۲.

۲. صحیح مسلم، ۴۶۸/۲؛ صحیح بخاری ۱۲۵/۲؛ تفسیر فخر رازی ۴۶۷/۷.

خداوند دارای حکمت است در جایی آن حکمت، اقتضایی دارد و گاهی ندارد. در صحیح نیز آمده وقتی قریش نافرمانی کردند و به اسلام نگریدند. پیامبر ﷺ نفرین فرمود و آنان به قحطی و گرسنگی مبتلا شدند چنان که از شدت گرسنگی آسمان را دودی می‌پنداشتند.^۱

۵. در صورت ثبوت چنان جریانی، همانند ماجرای فیل، فراوان نقل می‌شد. ولی آن جز از طریق ضعیف و ناشناخته نقل شده است.

ج. ابن تیمیّه، قیاس مع الفارق کرده است. این حادثه فردی در جامعه خلأً بزرگ ایجاد نمی‌کرد و انگیزه‌هایی هم وجود داشت که موجب پنهان کاری می‌شد، چنان که در اصل غدیر نیز چنان کردند. ولی خدا خواست نور خویش را تمام و کمال بخشد. ادعای او که طبقات مفسران به آن تعرض نکرده‌اند گزافه‌گویی آشکار است. ما سخنان حاملان حدیث را در آن مورد نقل کردیم و صحابی‌های بزرگی مانند حذیقہ بن یمان و سفیان بن عیینه مشهور در دانش و حدیث و تفسیر؛ اما چه باید کرد که این ابن تیمیّه سند حدیث را ناشناخته و متن آن را مناقشه می‌کند چون با خط و ربط او نمی‌سازد.

۱. النهایة، ابن اثیر. ۱۲۴/۳۸.

۶. از آن روایت بر می‌آید که آن مرد، مسلمان بوده و به معارف پنجگانه اعتراف داشته و در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بر هیچ مسلمانی عذاب نازل نشده است.

ج. از آن حدیث هم چنان که مسلمانی او معلوم می‌شود، کفر و ارتداد او هم آشکار است. پس از آن که کلام رسول الله صلی الله علیه و آله را منکر گشته است و عذاب بر او در حین مسلمانی‌اش نزول نیافته بلکه در زمان کفر و ارتدادش نازل گردیده است. چنان که بر جمره دختر حارث نیز نزول یافت.^۱

۷. حارث بن نعمان در میان صحابی معروف نیست و ابن عبدالبر و دیگران از او نام نبرده‌اند.

ج. کتاب‌های تراجم اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نام همه را نیاورده‌اند و حتی در مستدرک‌ها هم که همه برای تکمیل آن‌ها نگاشته شده، باز نیامده است. ابن حجر نیز در آغاز کتاب الاصابة می‌نویسد: هر کس به علوم دینی و دانش حدیث نبوی، اشراف داشته باشد، می‌داند که گروهی از حافظان به گردآوری نام صحابه اهتمام ورزیده‌اند، تا آن‌جا که می‌نویسد: حتی به ده یک نام‌های اصحاب وقوف نیافته‌اند. ابن عبدالبر در

۱. خصائص کبری ۷۹/۲؛ الاصابة ۲۷۶/۱.

استیعاب به نام و کنیه سه هزار و پانصد تن اشاره دارد و در اسدالغایبه به یاد نام هفت هزار و پانصد و پنجاه و چهارتن پرداخته است و ما پیشتر گفتیم که تعداد حاضران در حجةالوداع متجاوز از یکصد هزار نفر بوده است، علاوه بر آن که ممکن است برخی از مصنفان نام او را به سبب ارتدادش، ذکر نکرده‌اند.

﴿و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لاهدی و لا کتاب

منیر﴾^۱

و بعضی مردم درباره خدا بدون علم و آگاهی با وجود چراغ هدایت و کتاب روشنگر، جدال و بگو و مگو می‌کنند.

فصل ۷

عید غدیر در اسلام

از اموری که سبب جاودانگی و نشر حدیث غدیر شده است. آن که روز غدیرخیم، عید اتخاذ گردیده و شب آن، برای عبادت و خضوع به درگاه ربوبی و انواع نیکوکاری قرار داده شده است. در این جا دو نکته قابل ذکر است:

یک: این عید به شیعه اختصاص نداشته و ندارد، هر چند که آنان علاقه و وابستگی فراوانی به آن دارند و مسلمانان دیگر هم این روز را عید می گرفته‌اند.^۱

دو: آغاز عید گرفتن روز غدیرخیم به زمان خود صاحب رسالت بر می گردد.^۲

۱. الانارالباقیه، بیرونی، ۳۳۴؛ مطالب السؤل، محمدین طلحه، ۵۳؛ وفيات الاعیان

۶۰/۱؛ ۲۲۳/۲؛ التنبيه والاشراف، ۲۲۱؛ دمیة القصر، ۳۸.

۲. رک: الغدير، ۱/۲۶۹ و ۲۷۰.

رسول خدا ﷺ به همه حاضران از جمله شیخین، بزرگان قریش و سرشناسان انصار و مادران مؤمنان همه حضور داشتند، امر فرمود: به امیر مؤمنان علیه السلام وارد شوند و انتصاب آن حضرت را به مقام ولایت تهنیت گویند.

مدیث تهنیت

برابر گزارش علامه امینی رحمته الله علیه با استناد به کتب و راویان معتبر، حدیث تهنیت را شخصیت‌های معروفی نقل کرده‌اند، که تعدادشان به بیش از شصت می‌رسد و ما تنها مواردی را ذکر می‌کنیم. چنانکه گفتیم تهنیت‌گویی به امیر مؤمنان از همان روز انتصاب به مقام ولایت آغاز شده که بسیاری از محدثان ضمن گزارش حدیث غدیر به نقل آن پرداخته‌اند و ما عرض تبریک و تهنیت را در دو بخش یاد می‌کنیم. در بخش نخست، تهنیت‌گویی به طور کلی که از سوی همه مطرح است و در بخش دوم، تهنیت‌گویی به ویژه شیخین.

بخش نخست

محمد بن جریر طبری از زید بن ارقم: ... رسول خدا ﷺ پس از بیاناتی تأکید فرمودند که بر علی به عنوان امیرالمؤمنین سلام گویند و سپس باز بیاناتی فرمودند و مردم عکس العمل نشان داده و گفتند: آری، شنیدیم و امر خدا و رسول خدا را با جان و دل مطیع هستیم و اولین کسانی که دست بر دستان

رسول خدا ﷺ و علیؑ گذاشتند و بیعت کردند عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر و بقیه مهاجران و انصار و دیگران تا آن که نمازهای ظهر و عصر در یک وقت خوانده شد و برنامه ادامه داشت و نمازهای مغرب و عشاء نیز با هم خوانده شد و امر عرض تبریک سه روز دوام پیدا کرد.^۱

بفش دوم

علامه امینی رحمته الله علیه به شصت مورد از تهنیت‌گویی شیخین از کتاب‌ها و راویان پرداخته است:^۲

اخطب خوارزمی، از براءبن عازب: در حجة الوداع با رسول الله ﷺ پیش می‌رفتیم در میان مکه و مدینه بودیم، پیامبر ﷺ فرود آمد و اعلان نماز جماعت کرد و دست علی را گرفت و گفت: آیا من به مؤمنان از خودشان شایسته‌تر نیستم، گفتند: آری که هستی.

فرمود: این (علی)، ولی و سرپرست کسی است که من ولی و سرپرست اویم و رسول خدا ﷺ صدایش را بالا برد. در اینجا عمر بن خطاب با علیؑ دیدار کرد و گفت: گوارا باشد برای تو ای پسر ابی طالب، مولای من و هر مرد و زن مؤمن شدی.^۳

۱. الولاية طبری، احمد بن محمد طبری مشهور به خلیلی در کتاب مناقب علی بن ابی طالب و... .

۲. رک: الغدير، امینی ۲۷۲/۱.

۳. المناقب، ۹۴.

عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه، از براء بن عازب.^۱
 پیشوای حنبلی‌ها از براء بن عازب.^۲
 حافظ ابو جعفر محمد بن جریر طبری^۳ و موارد دیگر با
 اندک تفاوتی در برخی مفردات حدیث‌ها.

بازگشت به اول

به دنبال عمل رسول خدا ﷺ در عید قرار دادن روز غدیر خم، خود علی علیه السلام در سالی که روز غدیر خم مصادف با روز جمعه شده بود سخنرانی‌های فرمود بدین مضمون که امروز، خدا بر شما مسلمانان دو عید^۴ را جمع کرد و پیشوایان معصوم از عترت طاهره هم آن را شناخته و آن را عید نامیده و به بیان فضیلت روز غدیر پرداخته‌اند.^۵

در روایتی از امام صادق علیه السلام سوال شده آیا برای مسلمانان عیدی با فضیلت‌تر از فطر و اضحی و جمعه و روز عرفه، قرار داده شده است؟ امام فرمود: آری، با فضیلت‌ترین و بزرگ‌ترین و شریف‌ترین آن‌ها در نزد خدا روزی است که خدا دین خود را در آن روز تکمیل کرده و آیه «الیوم اکملت

۱. المصنّف، ۷۸/۱۲، حدیث ۱۲۱۶۷.

۲. المسند، ۲۸۱/۴.

۳. تفسیر طبری، ۴۲۸/۳.

۴. (جمعه و غدیر) این خطبه را شیخ طوسی با سند خود در مصباح المتجهّد، ۵۲۴، آورده است.

۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی ۳۰۳/۱ و ۲۰۴؛ خصال صدوق ۲۶۴/۱.

لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا را نازل فرموده است. راوی می‌پرسد: آن، چه روزی است؟ امام در جواب فرمود: پیامبران بنی اسرائیل هنگامی که می‌خواستند برای خود جانشین تعیین کنند، آن روز را عید قرار می‌دادند و آن روزی است که پیامبر خدا ﷺ علی را به امامت منصوب فرمود و آیه اکمال دین و اتمام نعمت نازل گردید و خدا بدان وسیله دین را کمال بخشید و نعمت را تمام فرمود ...

با این وجود، تعجب از نویری و مقریزی است^۱ که چگونه عید غدیر را از ساخته‌های آل‌بویه قلمداد کرده و بر روی حقیقت پرده کشیده‌اند، در حالی که زمانی امام صادق علیه السلام راجع به عید غدیر خم، صحبت کرده که هنوز نطفه آل‌بویه منعقد نشده بوده است.

﴿فوقع الحق و بطل ما كانوا يعملون فغلبوا هنالك و انقلبوا

صاغرين﴾^۲

پس حق، رخ نمود و آنچه آن‌ها می‌کرده‌اند، باطل شد و آن‌جا مغلوب و خوار و زبون گشتند.

تاج‌گذاری (روز غدیر)

پس از آن که رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب علیه السلام را به مقام

۱. خطط مقریزی ۲/۲۲۲؛ النهایه الارب فی فنون الادب ۱/۱۷۷.

۲. اعراف، ۱۱۷ و ۱۱۸.

وصایت و جانشینی منصوب داشت، شایسته بود که برای آن نشان و علامتی تعیین فرماید.

در خاندان سلطنتی، تاج‌های جواهرنشان متداول بوده و در میان عرب، عمامه شناخته شده است که بزرگان و اشراف آن را بر سر می‌نهادند، و گفته‌اند: «العمامة تيجان العرب»^۱ عمامه تاج عرب‌هاست.

بر این اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را معمم کرد و با دست شریفش عمامه‌ای بر سر علی بست. و آن عمامه «سحاب» نام داشت. روز غدیر خم آن عمامه را بر سر علی نهاد و تحت الحنک را در پشت سر، آویخت و به روایتی از دوش چپ و راست، تحت الحنک را باز کرد.

غزالی گفته است: علی علیه السلام عمامه‌ای داشت به نام «سحاب» و آن را پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر علی علیه السلام نهاد و چه بسا علی علیه السلام در حالی که آن را بر سر داشت، نزد وی می‌آمد و پیامبر می‌فرمود: «اتاکم علی فی السحاب»: علی در سحاب آمد. این است معنای این که علی در سحاب آمد نه آنچه برخی جاهلان و معاندان می‌پندارند و به شیعه نسبت می‌دهند که علی علیه السلام در ابر آمد!

پس روز غدیر روز تاج‌گذاری امام نخستین و بزرگ‌ترین عید برای دوستداران امیرمؤمنان است.

۱. تاج العروس، ۱۲/۲؛ النهایة، ابن اثیر.

﴿وجوه يومئذ مسفرة * ضاحكة مستبشرة * وجوه يومئذ عليها غبرة * ترهقهاقترة﴾^۱

صورت‌هایی در آن روز، باز، خندان و شادابند و روی‌هایی در چنان روز گردآلودند و بر آن‌ها غبار اندوه نشسته است.

سفنان بزرگان مدیث، پیرامون سند مدیث غدیر^۲

این فصل را بدان جهت نگشودیم که نیازی به اثبات صحت و تواتر آن داشته‌ایم، که صحت و متواتر بودن آن مانند آفتاب در میان آسمان است. چه کسی می‌تواند صحت حدیث غدیر را انکار کند که بیشتر رجال سند آن، رجال صحیحین هستند، و چه عنادی ممکن است وجوه داشته باشد که احدی تواتر آن را مورد تردید قرار دهد؟! که بزرگانی از دور و نزدیک به تواتر لفظی و معنوی آن شهادت داده‌اند و بیشتر مؤلفان در زمینه حدیث و تاریخ و تفسیر و کلام، درباره آن حدیث، کتاب ویژه نوشته‌اند و ضمن نقل، به صحت اسناد و اعتبار رجال گزارشگر آن اعتراف نموده‌اند. علامه امینی رحمته الله به نام و نشان چهل و سه تن از ایشان گاه به تفصیل و گاه به اجمال پرداخته است.

حافظ ابو عیسی ترمذی: این حدیث (حدیث غدیر) حدیثی حسن و صحیح است.^۳

۱. عبس ۳۷ - ۴۰.

۲. رک: الغدير ۲۹۴/۱ - ۳۱۳.

۳. صحیح ترمذی، ۲/۲۹۸.

طحاوی: اسناد آن، صحیح است و احدی در درستی
راویان آن حرفی ندارد.^۱

محاملی بغدادی هم آن را حدیثی صحیح دانسته است.^۲
حاکم در مستدرک خود، و محمد عاصمی گوید: این
حدیث را همه امت مسلمان، تلقی به قبول کرده‌اند و آن،
موافق اصول است.^۳

عبدالبّر قرطبی، حدیث غدیر را پس از یاد حدیث مؤاخاة
و برادری و حدیث رایت و پرچم، آورده و گفته است همه
این‌ها آثار هستند.^۴

ابن مغزلی نیز می‌نویسد: این حدیث، صحیح است و
بیش از یکصد تن آن را روایت کرده‌اند و از آن جمله‌اند:
«عشرة مبشرة»: ده تن مژده داده شده و آن فضیلت منحصر به
شخص علی علیه السلام است و احدی در آن، شریک وی نیست.^۵ و
ابوالفرج ابن الجوزی حنبلی در مناقبش و سبط ابن جوزی حنفی
در تذکره می‌نویسد: اگر کسی بگوید کلام عمر به علی
«اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة» ضعیف است
می‌گویم نه، اصل حدیث، صحیح است.

۱. مشکل الآثار، ۳۰۸/۲.

۲. الامالی.

۳. زین الفتی.

۴. الاستیعاب ۳۷۳/۲.

۵. المناقب، ۲۷.

همچنین ابن ابی الحدید معتزلی^۱ و گنجی شافعی^۲ و ابوالمکارم سمنانی^۳ و شمس الدین ذهبی^۴ و ابن کثیر شافعی دمشقی^۵ و نورالدین هیثمی^۶ و شمس الدین جزری^۷ و ابن حجر عسقلانی^۸ و ابوالخیر شیرازی^۹ و شهاب‌الدین قسطلانی^{۱۰} حدیث غدیر را صحیح دانسته‌اند. ابن حجر هیثمی می‌نویسد: شیعه به حدیث غدیر استدلال کرده و آن حدیث صحیحی است و شکی درباره آن نیست و شانزده تن از صحابه آن را روایت کرده‌اند. در روایت احمد نیز آمده که سی تن آن را از پیامبر ﷺ شنیده‌اند و بسیاری از اسناد آن، صحیح و حسن است و در صحت آن به سخن کسی که می‌گوید علی عَلَيْهِ السَّلَام در آن زمان در یمن بوده، اعتنایی نیست او در آن موقع برگشته بود...^{۱۱} جمال الدین حسینی شیرازی و دیگران نیز حدیث غدیر را به صحت و درستی توصیف کرده‌اند.

۱. شرح نهج البلاغه، ۴۴۹/۲.

۲. کفایة الطالب / ۱۵.

۳. العروة الوثقی.

۴. طریق حدیث الولاية، تألیف ویژه درباره غدیر خم.

۵. در کتاب تاریخ خود ۲۰۹/۵.

۶. مجمع الزوائد، ۱۰۴/۲ - ۱۰۹.

۷. اسنی المطالب.

۸. تهذیب التهذیب ۳۳۷/۶۷ - ۳۳۹.

۹. ابطال الباطل.

۱۰. المواهب اللدنیة، ۱۳/۷.

۱۱. الصواعق المحرقة، ۲۵.

«و سخن راست و عادلانه پروردگار تو به تمام و کمال رسید دگرگون کننده‌ای برای سخنان او نیست. اوست شنوای دانا و اگر از بیشترین مردم روی زمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند که آن‌ها جز از ظن و گمان تبعیت نمی‌نمایند و تنها حدس می‌زنند و بس.»^۱

داوری پیرامون سند حدیث غدیر

﴿و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوائهم﴾^۲

و این که میان آنان با آنچه خدا نازل فرمود داوری کن و به دنبال هواها و خواهش‌های آنان مباش.

نتیجه بحث و بررسی نهایی آن شد که جماعت زیادی از دانشمندان امت مسلمان و حافظان حدیث و رؤسای مذهب (سنت و جماعت) حدیث غدیر را روایت و به صحت و درستی آن اطمینان آشکار کرده‌اند. لیکن در این میان تعدادی اندک پیدا شده‌اند که بر اثر عصبیت و به دنبال کینه و عداوت درباره امیر المؤمنین علیه السلام یاوه بافته و گزاف گفته‌اند^۳ و درباره آنان، شعر آن شاعر صادق است که گفته:

فان کان لایدری فتلک مصیبة و ان کان یدری فالمصیبة اعظم!
اگر او نمی‌دانسته است (با وجود این همه نقل) آن

۱. انعام، ۱۱۵-۱۱۶.

۲. مائده، ۴۹.

۳. رک: مشکل الانار، طحاوی ۳۰۸/۲.

مصیبتی است و اگر می‌دانسته است (و انکار کرده) پس مصیبت بزرگتر است.

و ما با چنان کسانی آن گونه برخورد می‌کنیم که خدای سبحانه به ما فرمان داده است:

﴿و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً﴾^۱

وقتی مردمان نادان با ایشان هم سخن شوند در پاسخ آن‌ها سلام گویند و بس.

بعضی هم ناشیانه گفته‌اند: حدیث غدیر در غیر کتب صحاح آمده است^۲: غافل از آن که آن را ترمذی در صحیح خود و ابن‌ماجه در سنن و دارقطنی به چند طریق روایت کرده‌اند. از همین جا ارزش سخن کسی که در صحت حدیث غدیر، بدان جهت خدشه وارد کرده که آن، در صحیحین شیخین (مسلم و بخاری) نیامده است، معلوم می‌شود. زیرا دیگران آن حدیث را صحیح و اجماع جمهور اهل سنت را بر آن، نقل کرده‌اند و گفته‌اند چه بسیار حدیث صحیحی که شیخین نیاورده‌اند.^۳ و آنگهی به اعتراف بزرگان حدیث، مسلم و بخاری همه احادیث صحیح را در کتاب‌هایشان (صحیحین) گرد نیاورده‌اند، در حالی که برخی سرشناسان اهل سنت آن

۱. فرقان، ۶۳.

۲. المقاصد، تفتازانی، ۲۹۰؛ منهاج السنة. ابن تیمیّه ۸۵/۴؛ سهام الناقبة، هروی؛ ...

۳. الصراط السوی فی منقب آل النبی؛ رک: الغدير ۳۰۴/۱.

حدیث را یاد کرده و افزون بر صحت، به تواتر آن نیز حکم کرده‌اند.

آن گاه علامه امینی رحمته الله علیه از سی تن از سرشناسان اهل حدیث نام برده که حدیث غدیر را با سندهای صحیح و حسن آورده‌اند و بعضی از آنان از اساتید شیخین در کتاب‌های صحیحشان هستند.^۱

نمی‌دانم بعضی از این افراد چقدر به ساحت قدس خداوند رحمن جرأت و جسارت دارند که به علمای بزرگ خود افترا بسته‌اند و در عین حال که در تواتر یک حدیث نقل هشت صحابی را کافی دانسته‌اند وقتی به حدیث غدیر می‌رسند نقل یکصد و ده تن را کافی نمی‌دانند و شبهه‌زایی می‌کنند!^۲

و از همه شگفت‌تر، کار احمد امین مصری است، او می‌نویسد: حدیث غدیر را شیعه از براء بن عازب روایت نموده‌اند؛ در حالی که شما خواننده محترم می‌دانید که بهره براء بن عازب در روایت‌های اهل سنت، بیشترین است، لیکن چه باید کرد که احمد امین، خوش دارد آن را فقط به شیعه مستند کند تا به زعم خود از اعتبار آن بکاهد و این کار از

۱. نک: الغدیر ۸۲/۱ - ۹۳.

۲. راجع به تواتر حدیث «الائمة من قریش» رک: الفصل، ابن حزم ۸۹/۴؛ تاریخ، این کثیر ۲۸۹/۷؛ تهذیب التهذیب ۴۰۹/۷؛ الاصابة ۵۱۲/۲.

شخصی چون او تازگی ندارد. او در کتاب‌های صبح‌الاسلام، ضحی‌الاسلام و ظهرالاسلام خود چه بسیار دسته گل‌ها به آب داده است.

﴿... کبرت کلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا کذباً * فلعلک

باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً﴾^۱

چه سخن بزرگی از دهانشان بیرون می‌آید که جز دروغ به زبان نمی‌آورند و شاید تو بر آثار ایشان افسوس بخوری که به این حدیث ایمان نیاورده‌اند!

معنا و مفهوم حدیث غدیر

از آنچه گذشت، شکی باقی نمی‌ماند که حدیث غدیر از ناحیه مقدس نبوی، صادر شده و از دو لب مبارک او شنیده شده است، پس در صحت سند حدیث، حرفی نیست.

اما دلالت آن بر امامت مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوئیم: ما در هر چیز بتوانیم شک کنیم در این امر شک و تردید نداریم که کلمه «مولا» چه نص باشد در آن معنا که ما می‌گوییم و چه لفظ مشترک باشد در چند معنا و اعم از آن که مقام عاری از قرینه باشد یا توأم با آن، آن جماعت حاضر در صحنه غدیر خم و شخصیت‌های بعد همین معنای «اولی» و سزاوارتر را فهمیده‌اند که از آن جمله بوده‌اند:

۱. کف، ۵ و ۶.

خود امیرالمؤمنین و حسان بن ثابت، قیس بن سعد، محمد بن عبدالله حمیری، عمرو عاص و کمیت اسدی، سید اسماعیل حمیری، عبدی کوفی، ابوتمام و دیگران.^۱

و کسانی که آن را در قالب شعر به زبان نیاورده‌اند در نثر به آن تصریح کرده‌اند. همانند حارث بن نعمان فهری (جابر) در قصه «عذاب واقع» علاوه بر آنچه در گفتمان‌هایی که به بیان آن‌ها پرداخته‌ایم معنای «مولا» به طور قطع «اولی» و سزاوارتر تلقی شده و حتی این معنا بر بانوان پرده‌نشین هم پوشیده نبوده همانند دارمیه حجونیّه.^۲

علامه امینی رحمته الله علیه آن گاه از چهل و دو تن از مفسران نام می‌برد که «مولا» در معنای سزاوارتر تفسیر کرده‌اند.

معنای کلمه «مولا»

واژه «مولا» که در حدیث غدیر آمده است یا به معنای «اولی» است و یا آن، یکی از معانی کلمه است و سخن مفسران و محدثان بر این است که مراد از کلمه مولا در آیه سوره حدید «اولی» است و از آنان است: ابن عباس، کلینی، فراء، معمر بن مثنی و بیست و هفت تن دیگر و گروهی هم آن را یکی از معانی مولا دانسته‌اند که علامه از تعدادی نام می‌برد.^۳

۱. به همه این موارد در بخش شاعران غدیر اشاره خواهد شد.

۲. ربیع الابرار، زمخسری، باب چهل و یک؛ ماجرای حج معاویه، ر.ک: العقد الفرید ۱۶۲/۱۴.

۳. از جمله: در صحیح بخاری، ۲۴۰/۷؛ تفسیر ابی السعود در حاشیه تفسیر رازی ۷۲/۸.

روایت‌های تفسیر «مولا»

عَلَمَهُ امینی رحمته در فصلی به بیان این معنی پرداخته که روایت‌هایی که کلمه مولا دارند، حدیث غدیر را برای ما معنا کرده‌اند؛ از جمله از علی بن ابی طالب علیه السلام سوال کردند که معنی کلام نبوی که فرموده: «من كنت مولا فاعلى مولا» چیست؟ علی علیه السلام در پاسخ فرمود: رسول خدا مرا فرمود ایستادم و مرا منصوب داشت پس هر کس با من مخالفت کرد گمراه شد.^۱

﴿هذا صراط ربك مستقيماً قد فصلنا الايات لقوم يذكرون﴾^۲

این است راه مستقیم پروردگار تو و ما آیه‌ها و نشانه‌ها را توضیح دادیم برای کسانی که غافل نیستند.

روزه (روز غدیر خم)

از آن جا که با نصب امیرالمؤمنین علیه السلام بر خلافت و جانشینی، روز غدیرخم روز اکمال دین و اتمام نعمت است، چنین روزی روز تقرب به خدا و فرصت عبادت و بندگی است. نماز، دعا، روزه، احسان و اطعام در آن، مستحب است. جشن و ابراز شادمانی، در آن روز امری پسندیده است. خطیب بغدادی از ابوهریره روایت کرده است:

۱. زین الفتی، عاصمی، رک: الغدير ۱/۳۸۷-۳۹۰.

۲. انعام/۱۳۶.

﴿من صام يوم ثمان عشر من ذى الحجة، له صيام ستين شهراً﴾

﴿...﴾

هر کس هیجدهم ماه ذی الحجۃ را روزه بدارد، روزه شصت

ماه برای او نوشته می‌شود.

حدیث شناسان، سند این حدیث را تأیید نموده‌اند.